



مجموعه ۶  
کتابخانه ملی

۱۴۷

۲۰۲

# فهرست کتاب



۱۵۲  
۱۳۷  
۲۵۵

بازدید شد  
۱۳۸۲

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۹  
۵  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۹۱  
۵۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۹۸  
۵۸  
۸۸

شماره ۵۹۶۳



کتابخانه مجلس شورای ملی		شماره ثبت کتاب ۵۹۶۳
کتاب: مجموعه مصنف (مجموعه المصنفین)		
مؤلف	موضوع	
شماره قفسه		۴۴۹۶۷
		۲۴۰۹

کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاریخ ثبت کتاب: ۱۳۸۲  
شماره ثبت کتاب: ۵۹۶۳  
شماره قفسه: ۴۴۹۶۷  
موضوع: مجموعه مصنف (مجموعه المصنفین)

کتابخانه ملی - فهرست شده  
۴۵۹۲

مجموعه کتب  
مکتب  
۶

۱۴۷

# فهرست کتاب

۲۰۲



۱۴۲  
۱۴۷  
۱۴۹

بازدید شد  
۱۳۸۲

شماره ۵۹۴۳



کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب مجرّم مطالب مخلف (مجرّم الحقیق)	
مؤلف	شماره ثبت کتاب
موضوع	۵۹۴۳
شماره قفسه	۲۴۰۹

در این کتاب  
از جناب آقای  
مجتهد  
آیت الله  
علیه السلام  
مطالعه شده  
و در روز  
۱۳۸۲  
بازدید شد



شماره ثبت کتاب  
۴۵۹۴









بارشني شد  
۳۶ - ۲۲

# مجموعه الحقائق

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی

دولت  
۱۵۷



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
وما كان من قبلكم  
نبي ولا رسل  
وما كنا لنبي عندهم  
شيء ولا رسل  
وما كنا لنبي عندهم  
شيء ولا رسل  
وما كنا لنبي عندهم  
شيء ولا رسل



الله  
الله





اذا هبت بامر فذرت عاقبه فان يك رسدا فاتبعه وان يك غيا فمذره

ما لا تخيان يفعل فلا فعله باحد وان لم اجد خذل الا من فاعط

اذا اردت شيئا من الخمر فلا توشح

اذا عرض شي من امر الاخر فابدا به واذا عرض شي من امر الدنيا فثانه حتى تصيب شيئا غيره

العلم الصواب السليم كالماء الحار الذي يبرد بالعلم الجاهل

در بیان خبر بسیار سالک در دست طالب یقین بود که نفس در اختیار است که امر بود و بعد

و بعد بر آن متفرع است از نفس لایزاله باقیه و امر بسیار باشد و اگر حقیقه اشیا بقی زودمان

مجموعت خود که هر روز در این نوع از خبر را خبر کرده و این خبر است و کولی در میان

خبر در مابرا جمله تمام خبر را امر در این مبار و در مبار جبریش گوید که امر در این اخبار

نیست این جمله است چشما برت را بچکان احسن را سکنه از شمعان سنگ را هر کس که در

از کس که در این دنیا آدم را کس که در این دنیا با با با کس که در این دنیا امر در شمس و شرف

نیست خبر در این دنیا بگویند و این که آن کم از این دلیل است امر و شمس و شرف

امر در دست و عیب امر کون سنگ بر را که در این دنیا هیچ در این حال آن که با کس که در

خشم و کین کند هیچ کس که در این دنیا با با کس که در این دنیا هیچ در این حال آن که با کس که در

کردن کند امر در حال آنه چون کند

Handwritten marginal notes in the right margin of the right page, including phrases like 'و اما در این دنیا...' and 'و اما در این دنیا...'

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

من نرسد من نرسد

فان قال ان ربح العزیز فان العزیز انما یربح من العزیز

Handwritten marginal notes in the right margin of the left page, including phrases like 'فان قال ان ربح العزیز...' and 'فان قال ان ربح العزیز...'

ادخلت الفادير صلت التداين  
ادخل الفدر بطل الفدر اذا حان الفضا  
صاف الفضا اذا جاء الفدر عفى الص

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page, including phrases like 'فان قال ان ربح العزیز...' and 'فان قال ان ربح العزیز...'



























اذا دخل الماضي فهو مفعول  
 قال في قوله تعالى فليسوا  
 واذا دخل المضارع فهو مفعول  
 كما في قوله تعالى فليسوا  
 اي لم يدخل الايمان في قلوبكم  
 بالاسم فهو المفعول الثاني  
 لما عليها صاطح ارسين الا عليها  
 في كتاب التوحيد  
 عن عطاء بن رافع عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال ليس في الجنة  
 طريق الاثني عشر حتى يقول الناس ما يشبه بهم بل هو منهم ثم يدارك الله  
 وقد يكسب الشقي طريق السعد حتى يقول الناس ما يشبه بهم بل هو منهم ثم  
 يدارك الله ثم ان من كتب بغيره بعد وان لم يبق من الدنيا الا فوان فانه تختم له  
 بالعادة  
 كقولهم في قوله تعالى فليسوا  
 كقولهم في قوله تعالى فليسوا

خصص به زجره ورثته فبذبت وردته ودمه وكوكتها بردها  
 زلزال حسيد بركه ثم عتقت في كونه جعل صدقه من زجره  
 روف به بركه وولمس انزله در دل ثمن ونوش بكته حصرها بر شعاع  
 ككبت كونه رثه لخلق زمان فبقت بكم وذب وكر عقق على رثته الموت  
 صغصع فتركو راز انزله صغصع زبن مورا فقق جنبه نقل به ايشان انخراد  
 بجمع كودن بجزر ضار  
 بعض العارفين  
 جعلت في كل حق يقظ  
 وليس الا جلالك سائر  
 تجتبت لا يكون طلع تراك  
 فتمت يا فاضل عليه السواتر  
 اذا مضى من اللهم الله فانه  
 اذا مضى من اللهم الله فانه  
 اذا مضى من اللهم الله فانه  
 اذا مضى من اللهم الله فانه  
 اذا مضى من اللهم الله فانه









بسم الله الرحمن الرحيم

من لهما روح جعفر بن محمد عليه السلام انه قال حدثني ابي عن ابي عبد الله عليه السلام ان رسول الله  
صلى الله عليه واله قال اعبد الناس من اقام الفرائض واغنى الناس من ادى زكوة  
ماله وانزه الناس من اجتناب الحرام واقفى الناس من قال الحق في ماله وعلمه و  
اعدل الناس من رضي للناس ما يرضون لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه واكبر الناس  
من كان شدة ذكر الموت واغبط الناس من كان تحت التراب خيرا من العقبان  
يرجو التراب واغفل الناس من استغنى بتغيير الدنيا من حال الحال واغنى الناس  
في الدنيا بخطر من لم يعمل للدنيا عند غفلة واعلم الناس من جمع علم الناس بالعلم  
واشجع الناس من غلب هواه واكثر الناس قهرا اكثرهم عدا واقل الناس  
قيمة اقربهم واقل الناس لذة محمود واقل الناس راحة الخيل واخجل  
الناس من كجبل باوقص له عليه واولى الناس بالحق اعلمهم واقل الناس  
حرمة الفاسق واقل الناس فناء الملوك واقل الناس صدقيا الملوك  
واقفر الناس الطمع واغنى الناس من لم يكن للحرص سيرا وافضل الناس انما  
احسنهم خلقا واكرم الناس افعالهم واغنى الناس قديرا من ترك ما لا ينسبه  
واودع الناس من ترك المرء وان كان محبا واقل الناس حرق من كان كادرا  
واشقى الناس الملوك وامقت الناس المنتمين واشد الناس اجهاذا من  
ترك الذنوب واحلم الناس من قرى جهال الناس واسعد الناس من صلط  
كرام الناس واغفل الناس اشدهم مرارة للناس واولى الناس بالتهمة  
من جالس اول التهمة واغنى الناس من قبل غيره قاتله او ضربت خيضا ربه واولى  
الناس بالبعو اقرهم عن اقره وواحق الناس بالذنب النفي للعقاب و

قال من عمل بغير الله فانه افضل من فضل الله عز وجل  
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وكان من الكافر من غم الحرس من هو  
لذات شجرة اليمامة والعاصى شيئا فاول ما عصى الله به الكلب وهو  
مقصود النبي من ان يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه واكبر الناس  
ادم وهو اقل الناس لذة محمود واقل الناس راحة الخيل واخجل  
الظالمين فاخذوا ما لا يطعمها اليه ثم لم يدروا في ذلك على رديتها الى يوم القيمة وذلك ان الكرم  
الغنا وجب الدنيا وجب الرياسة وجب العلم والعلما بعد معرفته والعباد والذين في ضرر من جعل  
فاحقن كل من فحق الدنيا فقال الانبياء والعلما بعد معرفته والعباد والذين في ضرر من جعل  
ديان ان الدنيا مملوكة لله

من حق العالم ان لا تكلم عليه الرمال ولا يخذل ثوبه واذا ما خذ ثوبه واذا ما خذ ثوبه  
وعلمت عليه وعنده قوم من علمهم بما يخصه بالحقية وروى عنهم ولا  
واجلس بين يديه ولا تكلم به ولا تغرب بغيره ولا تشبهه ولا  
تكثر من القول قال فلان قال فلان خلافا لقوله والحق بطول حقية فانما مثل العالم مثل  
الخلق من نظره حتى ليقط عليك منها شئ والعالم يحطم اجراس انما العالم الفاسق  
في سبيل الله انك الله

الحكمة انما تدرك بالمشقة  
والعلم انما يتقرب بالمشقة  
والعلم انما يتقرب بالمشقة































عقل شود و علم آنست که سبق نباشد رجا آنست که از حق سبزه دل باشد و طبع  
آنست که از حق سبزه و بصر کفر آنست که رجا آنست که باستحقاق نباشد و طبع آنست که  
بصیرت استحقاق نباشد و کلک و آنکه این است بعد از وقوع سبب و تقوی و آنکه این است  
قبل از وقوع سبب و بعد از آن سبب آنست که عارض می شود وقت از عیب قلب  
از خوف و طمانینه که آنست که ثابت نباشد و اما والا همه با نظر امر باشد مثل  
و شمس چشم و گوش زبان که الا اله است و تمام قوت میناید و شکرانه و کویا باشد  
که از لغت های باطن است با سبب سخن بید که متعلق است با حال مثل نیکوتر و قدر ضرا و خوبی  
و سخن باشد که متعلق است ببدن مثل امراض و اوجاج جسم و امراض صرف مال است  
از هر چه که ضرر باشد اما زیاد بر ضرورت و بعد بر صرف مال است در هر چه که اصلا  
ضرر نباشد صفت آنست که واقع شود بر روح و ذم و وقت آنست که واقع شود بر روح  
بر صحت علم باشد و صفت خاص علم ادراک است از آنکه سبب باشد یا صحنی و فهم ادراک  
صحنی رقیق باشد غم اندوه باشد بلکه نشسته و هم اندوه باشد بر آینه و بصر گفته اند  
که علم اندوه است که از بار بار باشد و هم اندوه است که از بار آخرت باشد و بصر گفته اند  
که علم اندوه است که سبب در صحنی داشته باشد و هم اندوه است که سبب در صحنی نداشته  
باشد نیست اراده است که با طرظ هر کس در با و فهمیم قلب نشسته است اعم از لیکه معارف  
فقدان باشد یا باشد و هم اراده است با فهمیم قلب که معارف قدح و اراده هم است  
که معارف قدح باشد محبت خود است که متعلق باشد به قلب و هم اراده است  
که متعلق باشد به نفس و بصر گفته اند که محبت متعلق بچیز است که فایده از بار بار باشد

دلیل

و عمومی متعلق بچیز است که فایده از برای او باشد و کلف از خویش نیز متعلق  
که آن در دنیا باشد کفیف اگر در آخرت نیز که در الدنای هیچ سبب فرج بهیچ است  
که استحقاق که بخواهد لذات دنیا و آخرت و سرور چیزی است که خصوص باشد  
بلذات آخرت سبب است که طرظ ناخوشتر آن لذت را برایش میوه آن است  
که طرظ ناخوشتر آن بر فهم و بصر گفته اند که سبب آنست که ناخوشتر چیزی را در صحنی  
آنست که ناخوشتر چیزی را و بصر گفته اند که سبب آنست که صدارت خود از نفس آواره  
و صحنی است که صدارت از نفس آواره است که در طرظ گفته شود بلکه قدر باشد  
بناظر و سبب است که در طرظ گفته شود بلکه قدر باشد بناظر و سبب است که در طرظ  
و بصر کردن تقدیر اندوه کون و نوسه بین دو جب کردن بر او متعلق شدن  
بچیز است بلکه نظر گفته شد است با فکر ملک بصر هم از بار بار است که بصر  
و دلایر که در تحت تقدیرت مقام بصر هم در سبب است یعنی آنست که تمام بصر هم  
ملک است بصر هم که در سبب است که عکس کند با سوال خود آنست که عکس کند بصر هم  
تمام بصر هم در در سبب تمام بصر هم بصر هم در سبب تمام بصر هم در سبب تمام  
از آنکه در مقام نیست سبب یا باشد سبب که سبب است که در خصوص است  
بصفت عده بصر از عده و ما خود است بصر هم عده بصر از عده بصر هم است  
بصر است و نهی و اچار زبان منزه است با بصر هم بصر هم بصر هم بصر هم  
فکر از کلام حمص عبارت از زبان منزه است بصر هم بصر هم بصر هم بصر هم

















ناز عشق با هر چه در سر است  
 حضور اشک ز رخ در زلفم  
 تمام کس که ازین نوع اندر کف  
 از آن فریاد است و غمت حرام  
 کس که کشت در خون و زهر  
 کس که کشت در خون و زهر  
 سان و کوشش با هر کس  
 رد از آن بود که جان فدای  
 طریقی بر که از چشم کوه  
 نه این که ترش است با هر کس  
 ریش در هر چه دم و کس  
 کس که بر این دویه نازید

ناز عشق با هر چه در سر است  
 حضور اشک ز رخ در زلفم  
 تمام کس که ازین نوع اندر کف  
 از آن فریاد است و غمت حرام  
 کس که کشت در خون و زهر  
 کس که کشت در خون و زهر  
 سان و کوشش با هر کس  
 رد از آن بود که جان فدای  
 طریقی بر که از چشم کوه  
 نه این که ترش است با هر کس  
 ریش در هر چه دم و کس  
 کس که بر این دویه نازید

ناز عشق با هر چه در سر است  
 حضور اشک ز رخ در زلفم  
 تمام کس که ازین نوع اندر کف  
 از آن فریاد است و غمت حرام  
 کس که کشت در خون و زهر  
 کس که کشت در خون و زهر  
 سان و کوشش با هر کس  
 رد از آن بود که جان فدای  
 طریقی بر که از چشم کوه  
 نه این که ترش است با هر کس  
 ریش در هر چه دم و کس  
 کس که بر این دویه نازید

ناز عشق با هر چه در سر است  
 حضور اشک ز رخ در زلفم  
 تمام کس که ازین نوع اندر کف  
 از آن فریاد است و غمت حرام  
 کس که کشت در خون و زهر  
 کس که کشت در خون و زهر  
 سان و کوشش با هر کس  
 رد از آن بود که جان فدای  
 طریقی بر که از چشم کوه  
 نه این که ترش است با هر کس  
 ریش در هر چه دم و کس  
 کس که بر این دویه نازید



روي عن سيدنا ابي بكر بن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال سمعت النبي ان  
 يخطب في قلب الان اذا قال الله اكبر اي الذي لا تدركه الابصار  
 فاذا ركع وقرأ في قلبه في خطبة منتهك وارضت عنق فاذا رفع رأسه  
 وقال سمع الله من حمد والحمد لله رب العالمين في خطبة قلبه الذي يخرج  
 من العدم الى الوجود فاذا سجد في خطبة قلبه منها خلقش فاذا رفع رأسه من السجدة  
 للاول في خطبة قلبه ومنها يخرج جن فاذا استوى جالس ووضع ظهرا على يمينه  
 على باطن رجله يسرى في خطبة قلبه فتحت له وامت لاطل فاذا سجد الثانية  
 الثانية في خطبة قلبه وفيها يميد له فاذا رفع رأسه في خطبة قلبه ومنها يخرج جن  
 ثالثة اخرى فاذا تشهد في خطبة قلبه صدم الايمان ومعاودة الاسلام وللقرار  
 بالبعث بعد الموت فاذا قال السلام علينا وعلى عيالنا والله الصالحين  
 في خطبة قلبه لا رحمة عن رب فانها انما من عذابة قال الملائكة  
 عليه السلام من لا يعرف تعريف صلواته كذا في فضلها انما قصة ١٨

الهدى في النبوة  
 كتاب في النبوة  
 من كتبها  
 كان له اجر

من كتبها  
 كان له اجر  
 من كتبها  
 كان له اجر

الهدى في النبوة  
 كتاب في النبوة  
 من كتبها  
 كان له اجر

الهدى في النبوة  
 كتاب في النبوة  
 من كتبها  
 كان له اجر

الهدى في النبوة  
 كتاب في النبوة  
 من كتبها  
 كان له اجر

الهدى في النبوة  
 كتاب في النبوة  
 من كتبها  
 كان له اجر





قال بعض العارفين الشيطان قهر المالك  
 وملكته لها من المصحين وندوات  
 ما فعل بها وانما انت قد اقم على غيرك  
 كما قال الله تعالى لا اله الا الله  
 لا تخونهم اجمعين فما ذرتي اضع  
 فترى من ساق كجزيرة مكر كبد وكره  
 وضيقه

فصل في معرفة ان فلان معي ولا  
 فافض المودة بالاموال

قال بعض العارفين انما سئل  
 على اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

قال بعض العارفين انما سئل  
 عن اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

قال بعض العارفين انما سئل  
 عن اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

من كلام بعض الحكماء في نظر اخاه  
 الملك فقد اعطاه فخرته  
 ومن اعطاه على راحته فقد ركب  
 راحته

وقد نظم هذا المصنوع الشيخ البهلاء  
 فترى من ساق كجزيرة مكر كبد وكره  
 وضيقه

قال بعض العارفين انما سئل  
 عن اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

قال بعض العارفين انما سئل  
 عن اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

قال بعض العارفين انما سئل  
 عن اقدارنا وانما انا على اقدارنا  
 ان الذين يفتخرون بحسن  
 قوتهم المودة بالاموال

العلم







اذا اردت ان تعلم ان ملك خيرا فانظر اليك فان كان تحت ايد طوعا  
 وبغضا لم يصبه فليكبر والله يجيبك واذا كان تبغضه لم يصبه فليكن  
 سعيه فليس فليكن خيرا وان يبعثك ايضا اذا اراد احدكم ان لا يسير شيئا  
 الا عطفه فليسا من الناس منهم ولا يكون له رجا الا ان يمشي في اعداءه  
 عز وجل ذلك من قبله ليدفعه من الاخطار ايضا اذا قدمت بغير فائدة  
 فانك لا تدري ما يحدث ايضا اذا اردت شيئا من غير فلا تفره ايضا  
 اذا اهتم احدكم الدعاء لله ان علم ان اهل بيته ايضا اذا دوت فظن  
 ان جنتك باب ايضا اذا راق قلب احدكم فليدع فان قلبه لا يرق  
 حتى يخلص ايضا اذا اردت ان تدعوا فاجتهدوا في الدعاء وسجدوا لله وان  
 عيبه من عملهم ليهتدوا به والى الله ثم لا تخط ايضا اذا انك لم ترق  
 فاكبره ايضا اذا جئت رجلا فلا تارضه فلا تاربه ايضا اذا عرض شي من  
 الاخرة فابدأ به واذا عرض شي من الدنيا فماتنه حتى تصيب رغبة فغيره  
 ايضا اذا هممت بامر فقدره فاسته وانك رشتا فاتبه وان يك غنيا  
 فزعه ايضا اذا فحقت فقل من فرغ اللهم لا تقبطني ايضا اذا كان  
 ثمة فميت فلا تياجي ثمان دون صحتها فان ذلك مما نهيتم ايضا  
 اذا جئت رجلا فاجره فبلكه فانه ثبت للمودة بغيره اذا لم يكن ما ترضه  
 ما يكون اذا جئت بهك ايضا اذا ضنت فلا تخق ايضا اذا نظرت  
 فمض ايضا اذا جدت فلا تبع اذا لم تكن حيا فاحكم اذا هم احدكم بغيره  
 فلا يفره ايضا اذا صحبت فلا تكثر فيك بالداره اذا اسببت

لا تدر

فلا تكثر فيك الصباح اذا غضب احدكم فليدعوا غدا غضب فان غضب  
 من لغيره اذا رات الفجر فقل الله خير من الغم والارباب لغنا  
 فقل الله خير من الغم فقل الله خير من الغم فقل الله خير من الغم اذا طلبت  
 العزة فاطلبها في الطاعة وان طلبت الغنا فاطلبها في التقوى اذا ايت  
 صليت فصل صلاة يومك للذي فاك لا تخرج اليها اذا اردت ان تصدق  
 بشي فليصدق فخره الميرم فحبه اذا اظفر فمساك فذكر ليل فلا ترووه  
 اذا جئت من احد فمنا فقل السلام على من اتبع الهدى والسلام على من اتبع الهدى  
 اذا اتقمت فلا تفره بشي من الصالحين واذا اتقمت فمنا فقل السلام على من اتبع الهدى  
 اذا دعيتم الى العجزة فامروا واذا دعيتم الى العرس فاطروا اذا دعيتم  
 فلا تكله بوا واذا دعيتم فلا تكله واذا دعيتم فلا تكله واذا دعيتم  
 اهل بيته فامروا ولا تكله فامروا فان ذلك خير من ان يلقوا عن جرح حال  
 فظروا حسن عقله فانها كجاري عقله اذا راي الرجل كبره لصلوة كبره لصلواته  
 فلا تبا هو ارجع من خطره وكيف عقله اذا اردت ان تخط الرجل من اهل بيته  
 فانظر الرجل ليس وحده قوم فامروا واذا دعيتم فمنا فقل السلام على من اتبع الهدى  
 يرون الحكم انهم الذين رزقوا منهم





















بسم الله الرحمن الرحيم

فان بعض العاينين يجمعون ليرث الحكمة والحمت ليرث خصل القلب وقلوبه ليرث  
 اتقرب اليه ليرثها وقال بعضهم ليرثها في قناتها وسلامته في عزلته واخرته في فضله  
 وقال بعضهم يولد من قلة الطعام مرت ثمرات ثم قلة لها ثم صفار الاراد  
 ومن قلة الكلام سلامته من اللات ومن قلة الكلام الذي يورثها مات وقال  
 بعضهم العزلة لها ثمرات ومن قلة الكلام والذل في قطعها سلامته في الرخصة والظفر  
 في الضرب وقال بعضهم ليرثها من سب مطر العلم والحكم والبر والحق والبر قال  
 بعض العاينين كل مطر من يولد من كده فما لا من جسده فان كان حراما بعباده ا  
 هناك تحريمه وان كان حراما فلا فمال كبريته وان كان مباحا فلا فمال  
 مباحه وان كان منه وبان في فعله متبرعا مفضلا وان كان بقدر الكواب  
 فما لم يكن وجهه ضرورية وان كان من الفضل والحفظ فما لم يكن كنه كك  
 وقال بعضهم من اكثر الاكراه اكثر التزم قهر العزلة كتب من اقلين قال بعضهم من  
 ليس شايب العافرة فلا بد له من كبر ولا بد له من كبر من ثمرات بعضهم  
 من حبس على باب السلطان فلا بد له ان يتكلم به ليرث ان ولا بد له من الجري  
 من ثمرات بعضهم يتكلم في العلم وبالعلم لكي يفعل وقد حث المال في التفر  
 بين ثمرات العزلة في ثمرات العزلة اربعة وصد لاربعه العزلة الجبر والحق والظفر  
 والزهو العزلة والتمسك لانهما

فان بعض العاينين يجمعون ليرث الحكمة والحمت ليرث خصل القلب وقلوبه ليرث  
 اتقرب اليه ليرثها وقال بعضهم ليرثها في قناتها وسلامته في عزلته واخرته في فضله  
 وقال بعضهم يولد من قلة الطعام مرت ثمرات ثم قلة لها ثم صفار الاراد  
 ومن قلة الكلام سلامته من اللات ومن قلة الكلام الذي يورثها مات وقال  
 بعضهم العزلة لها ثمرات ومن قلة الكلام والذل في قطعها سلامته في الرخصة والظفر  
 في الضرب وقال بعضهم ليرثها من سب مطر العلم والحكم والبر والحق والبر قال  
 بعض العاينين كل مطر من يولد من كده فما لا من جسده فان كان حراما بعباده ا  
 هناك تحريمه وان كان حراما فلا فمال كبريته وان كان مباحا فلا فمال  
 مباحه وان كان منه وبان في فعله متبرعا مفضلا وان كان بقدر الكواب  
 فما لم يكن وجهه ضرورية وان كان من الفضل والحفظ فما لم يكن كنه كك  
 وقال بعضهم من اكثر الاكراه اكثر التزم قهر العزلة كتب من اقلين قال بعضهم من  
 ليس شايب العافرة فلا بد له من كبر ولا بد له من كبر من ثمرات بعضهم  
 من حبس على باب السلطان فلا بد له ان يتكلم به ليرث ان ولا بد له من الجري  
 من ثمرات بعضهم يتكلم في العلم وبالعلم لكي يفعل وقد حث المال في التفر  
 بين ثمرات العزلة في ثمرات العزلة اربعة وصد لاربعه العزلة الجبر والحق والظفر  
 والزهو العزلة والتمسك لانهما

الذي يورثها

فان بعض العاينين يجمعون ليرث الحكمة والحمت ليرث خصل القلب وقلوبه ليرث  
 اتقرب اليه ليرثها وقال بعضهم ليرثها في قناتها وسلامته في عزلته واخرته في فضله  
 وقال بعضهم يولد من قلة الطعام مرت ثمرات ثم قلة لها ثم صفار الاراد  
 ومن قلة الكلام سلامته من اللات ومن قلة الكلام الذي يورثها مات وقال  
 بعضهم العزلة لها ثمرات ومن قلة الكلام والذل في قطعها سلامته في الرخصة والظفر  
 في الضرب وقال بعضهم ليرثها من سب مطر العلم والحكم والبر والحق والبر قال  
 بعض العاينين كل مطر من يولد من كده فما لا من جسده فان كان حراما بعباده ا  
 هناك تحريمه وان كان حراما فلا فمال كبريته وان كان مباحا فلا فمال  
 مباحه وان كان منه وبان في فعله متبرعا مفضلا وان كان بقدر الكواب  
 فما لم يكن وجهه ضرورية وان كان من الفضل والحفظ فما لم يكن كنه كك  
 وقال بعضهم من اكثر الاكراه اكثر التزم قهر العزلة كتب من اقلين قال بعضهم من  
 ليس شايب العافرة فلا بد له من كبر ولا بد له من كبر من ثمرات بعضهم  
 من حبس على باب السلطان فلا بد له ان يتكلم به ليرث ان ولا بد له من الجري  
 من ثمرات بعضهم يتكلم في العلم وبالعلم لكي يفعل وقد حث المال في التفر  
 بين ثمرات العزلة في ثمرات العزلة اربعة وصد لاربعه العزلة الجبر والحق والظفر  
 والزهو العزلة والتمسك لانهما













تدريحا ان زاهد من البرك ادع عند بعض درانه ذرة كيرة القيمة فخر  
 صبر من صباه فاعتم لذلك كما شديدا فاضرب ذره اكلات التي  
 منسبة الامواله امير المؤمنين ع بن جله عليه السلام وكم من لطف خفي  
 يرق خفا عن فهم الزكاة وكم لير الا من بعد عشر فخرج كبر القلب الشجر  
 وكم ايرت رجبها فتيتك ليرة بلست اذا ضاقت كلب الاحلال يوما  
 فشق بالواحد الفردوس؟ توذير بالبر كعبه بغير رذا لودر بالبر  
 ولا يخرج اذا ما بخرطب وكم من لطف خفي فالتق ان عرض الملك عند غيب  
 الى اليمين فاش روا الادواء يكون احد اجرائه تلك الذرة فبقيت الملك  
 الى الوزير ان ذق تلك الذرة واما جيدا وادب بهامر

المريض وقد من لطفه  
 بنسنا وعلية اسم والصفحة المضمع بان يقواها فخرج  
 سلمة وحيث انتم ساعدتم سلمة ووبر علم الزرع من لطفه  
 يعلم ما لطفتم من لطفه سلمة في فنون الاساليب

وحيث انتم ساعدتم سلمة ووبر علم الزرع من لطفه  
 يعلم ما لطفتم من لطفه سلمة في فنون الاساليب

من كلام بعض الاميرين  
 في بيت العزة وازهره تمام عليه  
 فان ازجرت والانه خرج بها  
 عكر المرء انظر العيون ان لم ترو  
 فخر بهاب با مجموع  
 في بعض العارفين وانه حب ان يحسب  
 يوم القيمة الما بوي لانا اعلم ان الله لا يرحم  
 يعلم ما لطفتم من لطفه سلمة في فنون الاساليب  
 قبل السلام اذا تدم من سفرنا ول يوم لطفه  
 وان زانصة ولها ثلث لسانه

من كلام بعض الاميرين  
 في بيت العزة وازهره تمام عليه  
 فان ازجرت والانه خرج بها  
 عكر المرء انظر العيون ان لم ترو  
 فخر بهاب با مجموع







والاعمال ثمة اتوال زعماء واجماله لا قوال تقدره على العمل من غير عن  
 اشهره وقين ثم اتعلم من عبارته عن العبادات اشهره اتعلم بالبلدان العظيمة  
 والقرى والبلد وغيره ثم الاحكام والشرائع عن الكالات التي تتعلق بالارواح كالقبر والرضا  
 والتمويه والادخال وغيره من الامور الباطنة  
 والورع ثمة ورع لسان وهو اسكوت عما لا يعني وترك فضول الكلام وورع بالاكلان  
 وهو كلف الجوارح لا ينبغي ترك شهادت وورع بالخبان وهو ترك الغيبة والتمويه  
 والتمويه بالزوجة  
 وقام بعض الحكماء ثمة اشياء تدرك مقدار عقول اربابها ككتاب يدل على مقدار  
 عقولهم تدرك الرسول يدل على مقدار عقولهم والتمويه تدرك على مقدار عقولهم بها  
 وقام بعضهم ثمة لا يستغف بهم سلطان والتمويه يقين استغف بسبطن تدرك  
 دنيا وهو استغف بالعالم ذهب منه ومنه استغف باصديق ذهب من دنياه  
 وقام بعضهم الاحزان ثمة طبقات طبقة كغدا الذي لا يستغف عنه وهم احزان  
 الدين وطبقة كغدا الذي يحتاج اليه في وقت يستغف عنه في اوقات كثيرة  
 وهم احزان اشهره وطبقة كغدا الذي لا يراو ولا يحتاج اليه وهم احزان الطمع  
 وقام بعضهم علامة انظر بالامور الصعبة ثمة المحافظة على الصبر ولا تترك الصبر  
 وقام بعضهم ثمة يجب على الناس من اثارهم الملك والمراة والمرضى

وقام بعضهم ثمة اشياء تدرك مقدار عقول اربابها ككتاب يدل على مقدار  
 عقولهم تدرك الرسول يدل على مقدار عقولهم والتمويه تدرك على مقدار عقولهم بها  
 وقام بعضهم ثمة لا يستغف بهم سلطان والتمويه يقين استغف بسبطن تدرك  
 دنيا وهو استغف بالعالم ذهب منه ومنه استغف باصديق ذهب من دنياه  
 وقام بعضهم الاحزان ثمة طبقات طبقة كغدا الذي لا يستغف عنه وهم احزان  
 الدين وطبقة كغدا الذي يحتاج اليه في وقت يستغف عنه في اوقات كثيرة  
 وهم احزان اشهره وطبقة كغدا الذي لا يراو ولا يحتاج اليه وهم احزان الطمع  
 وقام بعضهم علامة انظر بالامور الصعبة ثمة المحافظة على الصبر ولا تترك الصبر  
 وقام بعضهم ثمة يجب على الناس من اثارهم الملك والمراة والمرضى



























من لم يكن من قبله لم يخطم تفعل المخط من شاركه في غير الدنيا كره في الآخرة  
 من غاية غاية بحيث يتوق غاية ما يكره من شره بالاحتياج اليه كاحتياج اليه من قهره  
 من كثر تهاجبه بالمرء يشتمه انزعاجه بهما من رضى لوجهه من الخير في لم يرض  
 بوجهه من خبره من كان غداؤه في كسبه لم يزل فقيرا ومن كان غداؤه في  
 قلبه لم يزل غنيا من لم يتضع عند نفسه لم يرتفع عند غيره من كان تهمته خيرا  
 في بطنه كان قيمته يخرج منها من طوع وهره باع دينه بنواه من حفر في الارض  
 وقع فيه من طال امله ساء له من عطل اخاه لامل فقد عطله فرائته ومن عطل  
 عمله فضيحة فقد رهب نفسه من صحح بالمشقة بالمراتب والخلص زين الله تعالى  
 طهره بالجاهرة واتباع السنة من جمل غنة قد غنة غيره من لم يتدب نفسه  
 بالرياضات لا يفتح له اسبل الارسن المقامات من رضى باليسير طابت  
 سيشته من تزين للناس باليسير في حفظ عن عين الله عز وجل من لم يستد  
 لموته فموتة فبانه وان كان صاحب فراش سنية من رضى عنان الجوارح  
 في الشهوات فقد غرس في قلبه شجرة الندوات من طلب الدنيا فليتبها  
 للذل من خاف شيئا هرب منه ومن خاف الله فلا هرب اليه من سلك  
 سبيل الترشاد بلغ كنه المراد من كان الكبر تهمته نيل الشهوات نزع من قلبه  
 حلاوة الايمان من تعلق بالدنيا تعلق به ومن رضى بها رضته من رطب  
 يرة في الافهام صارت نعمة في الدوام من نظر الناس بعين العلم متقدم  
 ومن نظرهم بعين الحقيقة عذرهم من عرف الايام لم يفزع عن الاستعداد

من نزع

من صحح رفته رفته رفته من وصف تحت معرفة من تصدقته رفته رفته  
 من لم يوتوبه والدها يوتوبه لهيد النهار من انكر شرك فيما لم تارة نه حذر ان  
 يغير نكته فيما آتته من لم يصبر على كلمة سمح لكلمات من عاتب صديقك فليس  
 كره عدوه من عادى من رونه ذهب تهمته ومن عادى من رونه غيب ومن عادى  
 شدة من من قنع كان غنيا وان كان فقيرا ومن لم يقنع كان فقيرا وان كان غنيا  
 من جبن وصغره حيث يجب جبن في كبر حيث كره

من تفكر البصر من صمت مخي من قنع شيع من صبر طفر من اعزل  
 سلم من لا يزوج لا يحدد من لا يرحم من طلب شيئا وجد وجد  
 من قنع بابا ويح ويح من لم يسمع لم يبد من كان له من نفسه  
 واعظ كان من الله عليه حافظ من طلب الرياسة هلك من تزوج  
 احمر نصف دينه من جاد ساد من حفظ لقلقه وقبيله ودينه  
 دخل الجنة من حمل بضاعة فقد بوى من الكبر من طلب الحجارة  
 استغنى عن الناس من قبل عطاك فقد اعانك على الكرم من هم  
 يثي من الخير فليجمله ومن هم بسببته فلا يعلما من عقل قنع  
 بما يكفيه ومن قنع بما يكفيه استغن ومن لم يقنع بما يكفيه لم يملك  
 العنا بدنا من كرم اصله لان قلبه ومن خشن عظمه غلظ بكن







من لم يكن فيه ثلث لم يقم له عمل ويرتجح به عن معاصي الله خلق يدري به  
 الناس وحلم يرد به جهل الجاهل من توارت عليه التهمة فليكثر من قول الحق  
 ولا قوع الا بالله العلي العظيم من نعم الله عليه نعمه فليحمد الله ومن  
 استبطاء الرزق فليستغفر الله ومن خسر امره فليقبل الهول ولا قوع الا بالله  
 من زعم ان الله يامر بالسوء والنحشاء فقد كذب على الله ومن زعم ان الخير  
 والشرف غير شئ ففعل ما خرج الله من سلطانه ومن زعم ان المعاصي غير قدرة  
 الله فقد كذب على الله ومن كذب على الله ادخله النار من طرد الدنيا  
 استغفانا عن الناس وسعيًا على اهلها ونعطفًا على جاره لعن الله عز وجل  
 يوم القيمة ووجهه مثل القملية البدر من عمل بالعدل احسن الله ملكه  
 ومن عمل بالبغي عجل الله هلكه من عمل على غير علم كان ما يفسد اكثر مما  
 يصلح من لم الصمت هابتة العيون وحسنت في الضنون من ترك  
 التزويج خافه العيلة فقد ساء له بالله من عمل بما افترض الله عليه فهو  
 من خير الناس من سمع شيئًا من الثواب على شئ فضعف كان له اجر  
 وان لم يكن كما بلغه من اقصى في معيشة رزقه الله ومن بدر حرمه  
 من قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس

مزارا وفتن برب واهل بيوتان وكثرة بؤثرة فيخرج من آل مصيبة له العز  
 طعة فانزواجه ذلك له

انهم

من لم يكن فيه ثلث لم يقم له عمل ويرتجح به عن معاصي الله خلق يدري به  
 الناس وحلم يرد به جهل الجاهل من توارت عليه التهمة فليكثر من قول الحق  
 ولا قوع الا بالله العلي العظيم من نعم الله عليه نعمه فليحمد الله ومن  
 استبطاء الرزق فليستغفر الله ومن خسر امره فليقبل الهول ولا قوع الا بالله  
 من زعم ان الله يامر بالسوء والنحشاء فقد كذب على الله ومن زعم ان الخير  
 والشرف غير شئ ففعل ما خرج الله من سلطانه ومن زعم ان المعاصي غير قدرة  
 الله فقد كذب على الله ومن كذب على الله ادخله النار من طرد الدنيا  
 استغفانا عن الناس وسعيًا على اهلها ونعطفًا على جاره لعن الله عز وجل  
 يوم القيمة ووجهه مثل القملية البدر من عمل بالعدل احسن الله ملكه  
 ومن عمل بالبغي عجل الله هلكه من عمل على غير علم كان ما يفسد اكثر مما  
 يصلح من لم الصمت هابتة العيون وحسنت في الضنون من ترك  
 التزويج خافه العيلة فقد ساء له بالله من عمل بما افترض الله عليه فهو  
 من خير الناس من سمع شيئًا من الثواب على شئ فضعف كان له اجر  
 وان لم يكن كما بلغه من اقصى في معيشة رزقه الله ومن بدر حرمه  
 من قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس

مزارا وفتن برب واهل بيوتان وكثرة بؤثرة فيخرج من آل مصيبة له العز  
 طعة فانزواجه ذلك له

من لم يكن فيه ثلث لم يقم له عمل ويرتجح به عن معاصي الله خلق يدري به  
 الناس وحلم يرد به جهل الجاهل من توارت عليه التهمة فليكثر من قول الحق  
 ولا قوع الا بالله العلي العظيم من نعم الله عليه نعمه فليحمد الله ومن  
 استبطاء الرزق فليستغفر الله ومن خسر امره فليقبل الهول ولا قوع الا بالله









وكانت عبارة التوقير صخرة صخرة ثم في الزمان من غير حكم التصديق صخرة  
 ثم في الزمان من حكم الايجاب من واقع نسبة التلب من انزاع نسبة الظلم  
 من انزاع تصرف صخرة الى انظر التشبيه في المصطلح بصخرة لمجوس الاشان  
 الا ان يدعى صخرة ولا ترقية العمان لفظ يدل على منزلة ترقية السلطنة من انزاع  
 مع ضبط ولكن من تصرف النيابة التامة التامة في انزاع الدولة  
 من انزاع نسبة الارض الى الهستان واليه الذي تجرب منه النطق ما يتم من انزاع  
 الردي الثقال يتبين من انزاع النفاق لله انزاعه وقها انزاعه العنبر  
 من انزاعه في انزاعه من انزاعه النفاق طلب التوجه

انما هو في انزاعه

في الله  
 انما سئل رسول الله صلى الله عليه وآله ما الجهاد الاكبر قال جهاد  
 النفس وفي الحديث رولا لا يجسد الله عليه اسم قال قلت له ما العفل قال ما  
 عبد لله الرحمن واكتب به الجنان وفيه من زارة بن عيسى قال انما هو في انزاعه  
 ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويعتقوا عند ما لا يعلمون  
 وفيه من انزاعه انما عليه اسم عن انزاعه اسم قال جاز رجل الى رسول الله  
 صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما العلم قال الاضيات قال ثم قال  
 الاستماع قال ثم قال المخط قال ثم قال العلم به قال ثم ما رسول الله  
 قال فشره عن محض بن غياث الفخر القضي قال قلت للصادق جعفر بن  
 محمد عليه السلام ما الزهد في الدنيا فقال قد جعل الله عز وجل ذلك في  
 كتابه فقال ليكلاما فاسوا على ما فانكم ولا تفرحوا بما انتم عن انزاعه

عليه اسم

عليه اسم قال ليس شيء الا وله حد قبل فاحذ القوم قال اليقين  
 قيل فاحذ اليقين قال لا يخاف مع الله شيئا عز ان عبد الله عليه اسم  
 قال قلت لربنا حسن بن علي قال قلن جناحك وتطيب كلامك وتلقى  
 اخاك بيش حسن وفي الحديث قال عيسى بن عبد الله لا يجسد الله عليه اسم حلت  
 فذكر ما العبادة قال حسن النية بالطاعة من الرجوع التي يطاع الله  
 منها عن محمد بن عبد الله اسم انما قال سداير الرزين بن بن ابي طالب عليه اسم ما يشا  
 الايمان فقال الورع فقيل ما زواله قال الطمع في الكثرة عن سلام بن حفص قال  
 سالت ابا عبد الله عليه اسم عن الايمان فقال الايمان ان يطاع الله فلا  
 يعصى وفي الحديث عن عبد الله بن محمد بن عيسى بن عبد الله عليه اسم قال  
 قلت له ما الاسلام فقال دين الله اسمه الاسلام سداير رسول الله صلى الله عليه وآله  
 ما يعرف المؤمن قال بوقاره ولين كلامه وصد وجدته وفي الحديث عن  
 بن عيسى قال سمعت ابا عبد الله عليه اسم يقول حسن الظن بالله ان لا ترجوا  
 الا الله ولا تخاف الا ذنوبك وفي الحديث عن بعض من الرزين بن الحسن  
 عليه اسم قال قال اكثر من ان تقول اللهم لا تجعلني من المعادين ولا  
 من الخبيثين من التقصير قلت اما المعاون فقد عرفت ان الرزين بن الحسين  
 ثم يخرج منه فسمى لا يخرج من التقصير فقال كل عمل يريد به الله عز وجل  
 فكن فيه مقصرا عند نفسك فان الناس كلهم في اعمالهم فيما بينهم  
 وبين الله مقصرون الا من عصم الله عز وجل تكن في الكثرة عن انزاعه

قت لا يعجز عليه اسم برحمتك الله ما الضمير الجميل قال ذلك صبر ليس فيه  
شكوى الى الناس وذكاه فيخرج من بنوهم غير ابا الحسن عليه السلام قال التواضع  
ان تعطى الناس ما تحب ان تعطاه وذكاه فيمن يوعبه الله عليه السلام  
قال المؤمن من طاب مكسبه وحنت خلقته وصحت سريره وانفق  
الفضل من ماله وامسك الفضل من كلامه وكفى الناس شره وانصف  
الناس من نفسه وذكاه في غير ابي جعفر عليه السلام قال سئل النبي صلى الله عليه  
واله عن خيرا والعباد فقال الذين اذا احسوا استبشروا واذا اساءوا  
استغفروا واذا اعطوا شكروا واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا اغفروا  
وذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام قال الكلام ثلثة صدق وكذب واصلاح  
بين الناس قال قبل له جعلت فداك ما الاصلاح بين الناس قال التمس  
من الرجل كلاما يبلغه فحبت نفسه فيقول سمعت من فلان فيك من  
الخبر كذا وكذا خلاف ما سمعت منه وذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام قال حد  
الجوارح بعون دارا من كل جانب من بين يديه ومن خلفه وعن ايمينه  
وعن شماله رسد الصلوات عليه السلام ما هذا النسخا قال يخرج من مالك الحق الذي  
اوجب الله عز وجل عليك فتضعه في موضعه وذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام  
عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه  
لقوله موافقا فاما له الشهادة ومن لم يكن فعلة لقوله موافقا فاما  
ذلك مستودع في ذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام  
يروي الناس ان تفكرت غير خير من تفكيرك كيف تفكرت فانك يا ابن  
المراد

او بالدار فيقول اين ساكنوك ابن ابي نورك مالك لا تنكلمين وذكاه في  
عن ابي ابيهم الامير من امره قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام ما حق المؤمن  
على المؤمن قال ان من حق المؤمن المودة له في صدره والمواساة له في  
ماله والمخالفة له في اهله والنصرة له على من ظلمه وان كان نافذة في  
المسلمين وكان غائبا اخذ له نصيبه واذا مات الزيارة الى قبره وان  
لا يظلمه وان لا يفتسه وان لا يخونه وان لا يخذله وان لا يكذب به  
وان لا يقول لدايت فاذا قال له لفت تلبس منها ولاية واذا قال انت  
عدوى فذله فاحداها واذا اتهمه اثامات الايمان في قلبه كما ينمات  
المخ في الماء في ذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام اتقوا  
الحقرات من الذنوب فانها لا تغفر قلت وما الحقرات قال الرجل يدب  
الذنب فيقول طوبى له لولم يكن له غير ذلك في ذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام  
في قول ابي عبد الله عليه السلام ولا يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون قال الاصل ان بين  
الرجل فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصل في ذكاه في  
عن ابي عبد الله عليه السلام قال سئل النبي صلى الله عليه واله ما كفاؤا الابرار  
قال تستغفرون الله لمن اعنته كلما ذكرته في ذكاه في غير ابي عبد الله عليه السلام  
سئلت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن اسم ما هو قال صفة لموصوف وغيره  
ابي عبد الله عليه السلام قال قال رجل عند الله اكبر فقال الله اكبر من ابي  
شيء فقال من كل شيء فقال ابي عبد الله عليه السلام فقال الرجل وكيف  
اقول فقال الله اكبر من ان يوصف وغيره مما برز في بعض عن ابي جعفر



عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يتوفى الله عز وجل عن محسن من محسنين قال  
 سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل نكح ما حذر التوكل فقال له ان لا تخاف  
 الله احدا قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك  
 ما يحب ان يعطون مثله قال رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال  
 ما يحبط الاجر في المصيبة فقال تصفيق الرجل يمينه عن شماله

عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يتوفى الله عز وجل عن محسن من محسنين قال  
 سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل نكح ما حذر التوكل فقال له ان لا تخاف  
 الله احدا قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك  
 ما يحب ان يعطون مثله قال رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال  
 ما يحبط الاجر في المصيبة فقال تصفيق الرجل يمينه عن شماله

عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يتوفى الله عز وجل عن محسن من محسنين قال  
 سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل نكح ما حذر التوكل فقال له ان لا تخاف  
 الله احدا قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك  
 ما يحب ان يعطون مثله قال رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال  
 ما يحبط الاجر في المصيبة فقال تصفيق الرجل يمينه عن شماله

ذكر

عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يتوفى الله عز وجل عن محسن من محسنين قال  
 سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل نكح ما حذر التوكل فقال له ان لا تخاف  
 الله احدا قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك  
 ما يحب ان يعطون مثله قال رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال  
 ما يحبط الاجر في المصيبة فقال تصفيق الرجل يمينه عن شماله

ذكر

اسم برادران برادران است که در آن روز در وقت

ادم شیت ادریس نوح هود صالح ابراهیم لوط  
 یعقوب یحیی یعقوب یوسف خضر ازیب شیب سیم  
 هرون یشع لهامس البع دادد سیمان غیر ذناب  
 ذوالکفر دینس زکریا یحیی عیسی مرصه المصیبه والد علیهم  
 سعد و الهی علیهم السلام و زلف دار بنده و غیره لقا و اهل بیت شامه و شمه  
 عشر برادران هم خانه و هم کتاب شرایع و اولوالعزم نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 و خاندان حضرت ائمه علیهم و آله و سلم و حضرت زین العابدین و اهل بیت علیهم و آله و سلم  
 و اهل بیت شامه و اهل بیت کوفه و اهل بیت مدینه و اهل بیت قم و اهل بیت تبریز  
 نوح کان علی شریعه و مناجیه و مناجیه کتبه بر الا زمان ابراهیم علیه السلام و هجرتی کان فی  
 زمان ابراهیم و عبده کان شامه و مناجیه و مناجیه کتبه بر الا زمان ابراهیم علیه السلام  
 و هجرتی کان فی زمان موسی و عبده کان علی شریعه و مناجیه و مناجیه کتبه بر الا زمان  
 عیسی علیه السلام و هجرتی کان فی زمان عیسی و مناجیه و مناجیه کتبه بر الا زمان  
 نبی است که در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین

این روز در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین  
 این روز در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین

در میان فضیلت مرحوم که خیر الایمانه بایر و نیست که این پنج نفر است  
 اسم از خدا ترس را در آن روز در وقت حضرت عزرا شامه و شامه و شامه و شامه  
 عطف فرمود اول قوم علیه السلام از جمله اهل بیت نبوت که در آن روز در وقت  
 اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و اهل بیت علیهم و آله و سلم  
 عقیدت التوحید و غیره و دیگر نوح از جمله اهل بیت نبوت که در آن روز در وقت  
 در این است رکعت اوله که در آن روز در وقت حضرت عزرا شامه و شامه و شامه و شامه  
 در آن روز در وقت حضرت عزرا شامه و شامه و شامه و شامه و شامه و شامه  
 و اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و اهل بیت علیهم و آله و سلم  
 و اهل بیت شامه و اهل بیت کوفه و اهل بیت مدینه و اهل بیت قم و اهل بیت تبریز  
 و این همه که در آن روز در وقت حضرت عزرا شامه و شامه و شامه و شامه  
 در آن روز در وقت حضرت عزرا شامه و شامه و شامه و شامه و شامه و شامه  
 بایر و نیست که در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین

این روز در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین  
 این روز در آن روز در وقت اولاد حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین و ائمه اربعین











الصلاة عمود الدين والصلاة معراج المؤمن والصلاة قربان محقق والصلاة نور الكون  
 والصلاة ميزان من اوزان استرة اول ما يمدح بعد الصلاة للصلاة اول ما  
 يكاب به بعد الصلاة تكلم المرء في الصلاة من ضعف الايمان ما قرب لبعده  
 الا انه تعالى لا يشترط بعد المعرفة فضل الصلاة ما ذكره الصلاة من آخر الشهادة لوقتها علم  
 الايمان للصلاة الصلاة الاكبر لقلب الصلاة الجارية المسببة للصلاة من  
 الايمان مسجع مسلين الا من غلظت الصلاة الاظهار من صانها ليس حسن  
 بالتهار من صانها كقبح لم يحدث فيها نفسه من الدنيا غير انه لم يفرغ  
 صلوة ايتها عجا من آخر المغرب حتى تشكك التوهم من غير غلظة فانما الا انه منتهى  
 الايمان شفاعتي عند من آخر الصلاة المفروضة بعد وقتها من صلاة الصلوة للهو تحليل  
 المسبب حتى صلوا فيها كقبح من صانها فليس في صلاة الاطلاع الشمس كان رسته  
 من النهار اذا انت صليت فصل صلاة مودع الدنيا كما تكب لا ترجع اليها اعلم  
 بعد المعرفة فضل من هذه الصلاة الصلاة الاصح الحثية من صانها كقبح يعلم ما يقول  
 فيها الصلوة ليس منه وبين انما ذهب الاغفره لا يزال الصلوة جهاد شيطان ما دام  
 في صلوة كحل شئ ورجع دينك للصلاة من صانها كقبح يعلم ما يقول فيها الصلوة ليس  
 منه وبين انه زنب الاغفره اطركم قمرنا في دار الدنيا اطركم راحة يوم القيمة  
 راقبان ايديها تمنع فضل من سبعين ركعة ايديها غير منقطع من شئ الا مسجد طين  
 رجوعا وطيب ليس الا سمحت لارض الارض لبعثة من في صلوة من  
 حاشا فتسبح الصلاة الصلوة وتحميها اكبده وتحميها اكبده من حب الاعمال الى الله

من صانها كقبح لم يحدث فيها نفسه من الدنيا غير انه لم يفرغ  
 صلوة ايتها عجا من آخر المغرب حتى تشكك التوهم من غير غلظة فانما الا انه منتهى  
 الايمان شفاعتي عند من آخر الصلاة المفروضة بعد وقتها من صلاة الصلوة للهو تحليل  
 المسبب حتى صلوا فيها كقبح من صانها فليس في صلاة الاطلاع الشمس كان رسته  
 من النهار اذا انت صليت فصل صلاة مودع الدنيا كما تكب لا ترجع اليها اعلم  
 بعد المعرفة فضل من هذه الصلاة الصلاة الاصح الحثية من صانها كقبح يعلم ما يقول  
 فيها الصلوة ليس منه وبين انما ذهب الاغفره لا يزال الصلوة جهاد شيطان ما دام  
 في صلوة كحل شئ ورجع دينك للصلاة من صانها كقبح يعلم ما يقول فيها الصلوة ليس  
 منه وبين انه زنب الاغفره اطركم قمرنا في دار الدنيا اطركم راحة يوم القيمة  
 راقبان ايديها تمنع فضل من سبعين ركعة ايديها غير منقطع من شئ الا مسجد طين  
 رجوعا وطيب ليس الا سمحت لارض الارض لبعثة من في صلوة من  
 حاشا فتسبح الصلاة الصلوة وتحميها اكبده وتحميها اكبده من حب الاعمال الى الله

في الرغبة والرغبة  
 لا تحب الرغبة والرغبة  
 وتكلم الا حجت الرغبة











ما یدری ما یکتب فیمن الممالک فهو لا یصح الا خائفا ولا یصلح الا  
الخوف المؤمن مؤمنان فمؤمن صدق بعد الله ووفی بشرطه وذلك قول  
الله عز وجل رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فذلك الذی لا تصیبه  
اهوال الدنيا ولا احوال الاخره وذلك ممن یشفع ولا یشفع له ومومن کما  
الزرع یفوح حیثا ناء ویقوم حیثا ناء فذلک ممن یصیبه احوال الدنيا و  
اهوال الاخره وذلك ممن یشفع له ولا یشفع لیس من بعد مؤمن الا فی  
نوران نور خفیة ونور خفاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا ولو وزن  
هذا لم یزد علی هذا انما المؤمن کالطائر ولذبحاطان الزحاک والخوف  
ما من مؤمن الا وقلبه اذنان فی جوفه اذن ینعث فیها الوساوس الخناس  
واذن ینعث فیها الملك فیقول الله المؤمن بالملك فذلک قوله وایدبر  
منه المؤمن کالجمل الانف ان قیدانقا دوان استنج علی خصره استناخ

ازین ایضاً نام خضر صید است و نیز کربکه البایست اوریا ایضاً نام خوست  
که او صید است اوریا بشکر کرب که در شهر زرنج ایلیه ایضاً در اصفهان  
صید است از شهر که شد از سیاب نام در شهر که نام است  
که کلبک است و نیز کربکه شهر در اوران که شهر که شهر است  
بند در آماجو آرز برادر نام در ابر است و نیز است ایناز نام غلام  
که سلطان محمود در ابر است اندیس نام در کتب شهر و نیز  
بنیان نام کلب که در شهر است و نیز شهر است از طططیس

تاج الملوك

نام خوست در کوشا کو انطون در زرنج که در شهر است و نیز اول که شهر است  
خوست است و اوریا که در شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
ازین ایضاً نام خوست در کوشا کو انطون در زرنج که در شهر است و نیز اول که شهر است  
اوریا که در شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
که از ابران که در شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
در شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
بیشتر از اول و کربکه نام در شهر است و نیز اول که شهر است  
شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
استجاب العزمه و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
بر سیل نام خوست که در شهر است و نیز اول که شهر است  
و با او کربکه ایضاً که شهر است و نیز اول که شهر است  
لین شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
و کربکه را ابرام چون بقره که شهر است و نیز اول که شهر است  
که شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
جولت را بکند فلان شهر است و نیز اول که شهر است  
که شهر است و نیز اول که شهر است و نیز اول که شهر است  
نام کلب که در شهر است و نیز اول که شهر است  
ایضاً نام خوست شهر و نیز اول که شهر است



عزوة فوجدت عليل نام لاني اذرت زلما نام زن غزير صبر زرت نام  
عكس است كبر شاستان زور معبر كوكا پست ممت فوس دانر اسنغ  
نام كوكا و انرا قشير و زرت نام نام دوران تفسير و كوكا و زرت نام نام كوكا

الاجابة على الاسئلة

لمت فخر جات المؤمن في الدنيا لقاء الاخوان ونظير الصائم والتقجد  
في اخر الليل ثلثة من فخر المؤمن وزينة في الدنيا والاخر الصلوة في  
اخر الليل وبابسه عما في ايدي الناس ولا يرا الامام من الحمد صلى الله عليه  
لا يكون المؤمن مومنا حتى يكون فيه ثلث خصال سنة من ربه وسنة  
من ربه بتبنيته وسنة من وليه فاما السنة من ربه فكفان سنة قال الله  
جل جلاله عالم النبي لا يظهر عليه احد الا من ارتضى من رسول واما  
السنة من بتبنيته فداراة الناس فان الله عز وجل امر بتبنيته صلى الله عليه  
وااله بهدراة الناس فقال هذا العفو وواع بالعرف واعرض عن الجاهلين  
واما السنة من وليه فالصبر في الباساء والضرل يقول الله عز وجل والصابر  
في الباساء والضرل وحين الباس اولئك الذين صدقوا واولئك هم  
المتقون ثلثة من علامات الصبي المؤمن العلم بالله ومن يجب ان يكون

حج العباس

نوحطس  
ان الله تعالى عبده في صفة بره و سلمه جزاره وان لم يفسر في ذكر الله عز وجل  
على ذلك و ان الله عز وجل في ذنوبه ثم يخرج من الله فخر الله على ذلك فيكون  
عز ذلك شكر الماسي نعم انظر الحظنة تنفع في مجده و ذكر الله عز وجل في الحطس

الولي

لعلرض و ايل العافية و راحة البدن اذ اعطس احدكم فليقل الحمد لله رب العالمين  
على حمزة و اهل بيته اذ اعطس الرجل فليقل الحمد لله رب العالمين  
رب العالمين على حمزة لم يجد وجه الا ذين و الاضرس اذ اعطس من عطس ما حرا  
بمحمد

ادانت الرض لفضل محمد  
بفخر الله لك اوله اذ اراد ان يسمي الرض و اذا اراد ان يفتل  
بالحق في الرض اذ اعطس اذ اعطس احدكم فليقل الحمد لله رب العالمين  
رب العالمين على حمزة لم يجد وجه الا ذين و الاضرس اذ اعطس من عطس ما حرا  
بمحمد

اجحة المؤمنين اربعة اجحة التوحيد واجحة الايمان واجحة الكفرية  
واجحة الاسلام و لموحط طير واجحة التوحيد الى الجبروت و المؤمن بطير  
باجحة الايمان الى المشاهدة و العارف بطير واجحة المعرفة الى الملكوت  
و المسلم بطير واجحة الاسلام الى الجنان المؤمن لا يخفى من عذاب الله  
حتى يترك اربعة الكبر و الجمل و الكذب و سوء الخلق

ان الله عز وجل في صفة بره و سلمه جزاره وان لم يفسر في ذكر الله عز وجل  
على ذلك و ان الله عز وجل في ذنوبه ثم يخرج من الله فخر الله على ذلك فيكون  
عز ذلك شكر الماسي نعم انظر الحظنة تنفع في مجده و ذكر الله عز وجل في الحطس





سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله

من كان في ريب من حاله فهو مؤمن من صدق حديثه وانجز مواعده وأدى  
 أمانته وبزواله ووصل رحمه واستغفر من ذنبه استصال يتفقه بها المؤمن  
 من بعد موته وللصالح يتغفر له ويصحب قبره منه ويلبث فيه وغرض من  
 وصدة ما يجرب به سنة حسنة يؤخذ بها بعد له

سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله

سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله

من كان في ريب من حاله فهو مؤمن من صدق حديثه وانجز مواعده وأدى  
 أمانته وبزواله ووصل رحمه واستغفر من ذنبه استصال يتفقه بها المؤمن  
 من بعد موته وللصالح يتغفر له ويصحب قبره منه ويلبث فيه وغرض من  
 وصدة ما يجرب به سنة حسنة يؤخذ بها بعد له

سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 سبحان الله وبحمده  
 على الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله

























اباحت حال كون انما تحت قول من شتر اعادت ان يكون امارت فان من يجره  
انما بت بركش وقبره بركش انما تحت رطل فخر كون اب ريش و بركش بركش  
براه ريب سركش ركاربت بش وسركش بش اجازت رخت ركون انما تحت فخر  
اقالت فخر كون وركش لانه اعادت بركش اسارت بركش ارادت فان  
كون اش رت ابكون انما خوركون افادت سركش بركش رطل وركش اجازت  
بمرد ركون انما تحت ريب ريب ريب انما رت رت كون افادت بركش ريب  
بانت رت

في المروف

المروف صدق له لا تراه في المروف عند الله لا تصنع المروف تعني مصراع التور  
المروف في الدنيا هم المروف في الآخرة لا تصنع المروف الا من امله واليس  
من امله فان لم يكن يعرف امله فانت في المروف ان تصنع المروف ترفع مصراع التور  
اذا اردت ان تعلم الاخير بصير الصبر الماثير الظاهر في المروف فان كان يصنع مروف  
عند الله فان علم انه يصير الاخير وان كان يصنع مروف غير المروف فان علم انه ليس له في الآخرة  
عن الاسباب المرفوعة قال ريت المروف لا يصلح الا بلاث حصال الصغيرة وركش رطل  
فان اذا صغرت رطله من المرفوعة واداسته رطله واداسته رطله وان كان غير ذلك  
سخرته وركش المروف افضل المغانم المروف افضل للقرين لا اياك المرفوعة  
فان الانسان يكره ان يكون من المرفوعة منه المرفوعة من المرفوعة رطله  
من رطله المرفوعة اذا وجدته كلف ان يتركه في رطله وركش رطله في آخرته

ذالك في ما هشام ان لقن قال لا يند تواضع الحق تكن اعطى الناس وان الكيس لري  
الحق يسير يا بني ان الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير فلنكن سفينةك فيها  
تقوى الله وحشوها الايمان وشراعتها التوكل وقبها العقل ودليلها العلم وسكانها  
الصدق والعدل والبر والنجاة والبر والنجاة والبر والنجاة والبر والنجاة

وقال لقن لا يند يا بني احسن المجالس على عبيك فان رابت قوما لا يذكرون الله عز وجل  
فاجلس معهم فان تكن عالما تفعل علك وان تكن جاهلا علمون ولعل الله ان  
يظلمهم بوجهة فتعلم منهم واذا رابت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فان تكن  
عالما لم تفعل علك وان كنت جاهلا لا يذكرون جهلا ولعل الله ان يظلمهم بوجهة  
فتعلم منهم

ومن صاحبها بن خن الله عز وجل  
خفة لوجهته بركش رطله  
رجاء لوجهته بركش رطله  
ومن صاحبها بن خن الله عز وجل  
في الدنيا دعه ايضا  
ولا يند رطله ان يكون كلاً  
على الناس



الفتوة (في المروءة) ... المروءة ... الفتوة ... السكينة ...

انظر الى الفتوة ... الفتوة ... السكينة ...

الفتوة (في المروءة) ... المروءة ... الفتوة ... السكينة ...

انظر الى الفتوة ... الفتوة ... السكينة ...













قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل  
 وعترتي اهل بيته ان الله اراد بهن ومشيتهن ارادة حبه و ارادة عزم حجة الله  
 على العباد التي هي صلى الله عليه وآله والحجة فيما بين العباد وبين الله العقل  
 ان الله على الناس حجتين حجة ظاهرة وحجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول  
 والانبياء والائمة واما الباطنة فالعقول والايمان نصفان نصف صبر  
 ونصف شكر العلم علمان علم الابدان وعلم الاديان الصبر ان صبر على  
 ما كره وصبر على ما حجتك نعمتان مجهولتان الضخمة والاشنة كهويمان  
 لا يشجان طالبين وطالب علم مهوم العلم ومهوم المال كهلاك الشئ  
 في اثنين الشح وطول الامل لاخير في العيش لا لوطين عالم مطاع او مستمع  
 واج لاخير في الدنيا الا لاحد رجلين رجل يزاد فيها كل يوم احماسا ورجل  
 يتدارك منيته ميتة بالتوبة الدنيا يومان يوم لك ويوم عليك اذا  
 كان لك فلا تطروا اذا كان عليك فاصبر لكل امرء في ماله شريكا  
 الوارث والحادث انك وحصلت من الضجر والكسل فانك ان ضجرت لم  
 تصبر على حق وان كسبت لم تودحقا اعلموا ان الرزق رزقان فزفر في طلبه  
 ورزق يطلبكم فاطلبوا الرزاق من حلال فانكم اكلوها حلالا ان طلبتموها  
 من وجهها وان طلبتموها من وجهها اكلتموها حراما وهي زناكم لا ينزلك  
 من اكلها كان في الارض امانان من عذاب الله سبحانه فزفر احداهما  
 الاخر فتمسكوا براما الايمان الذي رضعه رسول الله صلى الله عليه وآله واما  
 الايمان الباقي فالاستغفار قال الله سبحانه والله تعالى من الناس وما  
 كان الله ليعدنهم وانستهم وما كان الله معذتهم وهم يستغفرون

ما اراد الله تعالى من الناس الا خصلتين ان يقروا له بالنعيم فيرديهم وبالذنوب فيغفرها  
 لهم يسعد بعد يكون ذارهمين وذالساين يطري اخاه شاهدا وياكله  
 غامجا ان اعطى حده وان اتم خذله مشقان لانت لهما المشي بالانعام والشق  
 بالاقلام صلاح اول هذه الامة بالزهد واليقين وهلاك اخرها بالتمتع و  
 طول الامل بيثياب ادم واثبت فيه خصلتان الحصر وطول الامل الكذب  
 مذموم الا في الامرين دفع شر الظلمة واصلاح ذات البين التستنتان  
 ستة في فريضة الاخذ بها هدى وتركها ضلالة وستة في غير فريضة الاخذ  
 فضيلة وتركها في غير خطيئة العلماء رجلان رجل عالم اخذ بعلمه هذا ناجح و  
 عالم تارك اعلمه هذا ما لك الحيا حيا ان حيا وعقل وحيا بحق فحيا العقل  
 هو العلم وحيا الحق هو العمل الدنيا دنيا ان دنيا بلاغ و دنيا ملعونة المؤمن بين  
 مخافتين ذنب قد مضى لا يدرى ما صنع الله فيه وعمر قد بقى ما يدرى ما يكتب فيه  
 من الممالك فهو لا يصح الا خائف ولا يصلح الا الخوف ليس من عبده ومن الا  
 في قلبه نور من نور خفية ونور رجاء لو وزن هذا لم يزعل هذا ولو وزن  
 هذا لم يزد على هذا قال رسول الله صلى الله عليه وآله اكثر ما تلج بهامة النار الا  
 جوفان البطن والفرج واكثر ما تلج بهامة الجنة تقوى الله وحسن الخلق من اجب  
 السبل الى الله عز وجل جرعتان جرعة غنيط تودها جلم وجرعة مصيبة تودها  
 بصبر امر الناس مجلسين فضيعوها وصاروا منها على غير شيء الصبر الكتمان  
 المؤمن مؤمنان مؤمن صدق بهمدا لله وفيه بشرطه وذلك قول الله عز وجل  
 رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فذلك الذي لا تصيبه احوال الدنيا ولا









الاعمال على ثلثة احوال فرايض وفضائل ومعاصي فاما الفرائض فاما الله عز وجل  
 وبرضا الله وفضاء الله وتقديره ومشيئته وعلمه واما الفضائل فليست بامر الله  
 ولكن برضا الله وبفضاء الله وتقدير الله وبمشيئته وعلمه واما المعاصي فليست بامر الله  
 ولكن بقضاء الله وتقدير الله وبمشيئته وعلمه ثم يعاقب عليها الامور ثلثة  
 امرتين لك رشدك فاتبعه وامرتين لك غيبتك فاجتنبه وامر بخلف فيه فزوده الى  
 عز وجل (التاسر ثلثة عالم رباني ومتعلم على سبيل النجاة وهم رعاي ه  
 بعد والناس على ثلثة اصناف الناس يعيدون على ثلثة عالم ومتعلم وغشاة  
 فحق العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غشاة ه من اعطى ثلثا ايم لم يثا  
 من اعطى الذمما اعطى الاجابة ومن اعطى التوكل اعطى الكفاية ومن اعطى الشكر  
 اعطى الزيادة ان الله عز وجل يقول ادعوني استجب لكم وقال عز وجل ومن توكل  
 على الله فهو حسبه وقال تعالى لمن شكرتم لازيدنكم ه ثلث نجيات وثلث مهلكا  
 اما النجيات خوف الله في السر كانت تراه فان لم تكن تراه فانه يراك والعدل  
 في الرضا والغضب والقصد في الغنا والفقر واما المهلكات هوى متبع و  
 شح مطاع وابعاب الرء بنفسه ه ان للمء المسلم ثلثة اخلاء خليل يقول  
 يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله و خليل يقول له انا معك حتى تموت  
 وهو ماله و خليل يقول له انا معك الى باب قبرك ثم اخليك وهو ولده ه  
 عن ابي عبد الله عليه السلام قال لئن لارحم ثلثة وحق لهم ان يرجوا عز وجل  
 اصابتهم منذ ولدوا بعد العز وغنى اصابتهم حاجتهم بعد العز وعالم يستخف الله به

دهمة

والجمله ه ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلث خصال صدقة اجرها  
 في حياته فهي تجزي بعد موته وستة هدى سنها هي يعمل بها بعد موته واولها صلح  
 يستغفر له ه وجد في قامة سيف من سيوف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 صحيفة فيها ثلثة احرف صل من قطعك ثلث خصال ستة من ربه وستة من  
 نبيه وستة من ولية فاما الستة من ربه فكتمان سره قال الله جل جلاله عالم  
 الغيب لا يظهر على غيب احد الا من ارتضى من رسول واما الستة من نبيه فدلالة  
 الناس فان الله عز وجل امر نبيه صلى الله عليه وآله بعمارة الناس فقال اخذ العفو  
 واعر بالعرف واعرض عن الجاهلبن واما الستة من ولية فالصبر في الباساء والفرار  
 يقول الله عز وجل والصابرين في الباساء والضرراء وحين الباس اولئك الذين  
 صدقوا واولئك هم المتقون ه الصديقون ثلثة جيب التجار مؤمن اليايين  
 الذي يقول فاتبعوا المرسلبن اتبعوا من لا يسالكم اجرا وهم همدون وخرقوا  
 الخرعون وعلى بن ابي طالب وهو افضلهم ه الشوم ثلثة في المرة والذاتة  
 والدار فاما شوم المرأة فكثر مهرها وعقوق زوجها واما الذاتة فسوق خلقها  
 ومنعها ظمها واما الدار فضيقت سلمها وشجرها وكثرة عيوبها ه قال امير  
 المؤمنين عليه السلام كانت الفقهاء والحكام اذا كانوا بعضهم بعضا كتبوا بثلث ليس  
 معهم رابعة من كانت الاخرة هه كفاه الله هه من الدنيا ومن اصلح سريرة اصلح الله  
 علانيته ومن اصلح فيما بينه وبين الله عز وجل اصلح الله فيما بينه وبين الناس ه  
 انما الناس ثلثة زاهد وراغب وصابر فاما الزاهد فلا يفرح بشئ من الدنيا  
 اناه ولا يحزن على شئ منها فانه واما الصابرين فثمتناها بقلبه فان ادرك منها

شيا صرنا عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها واما الزايع فلا يبالي من حل احاساها  
 ام من حرام / هـ ثلثة هم اقرب الخلق الى الله عز وجل يوم القيمة حتى يفرغ الناس الحيا  
 رجل لم يدعه تدر في حال غضبه الى ان يحيف على من تحت يديه ورجل شى بين اثنين  
 فلم يمل مع احدهما على الاخر بشيعة ورجل قال الحق فيما عليه وانه هـ الناس يريدون الله  
 عز وجل على ثلثة اوصية طبقة بعد ونة رغبة في ثوابه فقلك عبادة الحرام ، وهي الطمع  
 واخرون يبعدون خوفا من النار فقلك عبادة العبيد وهي رغبة ولكن اعبد  
 حيا العز وجل فقلك عبادة الكرام وهو الامن لقوله عز وجل وهم من فرغ يومئذ امنون  
 ولقوله عز وجل قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحبكم الله ويغفر لكم ذنوبكم فمن احب  
 الله احبه الله عز وجل كان من الامنين / هـ اعجتى ثلث طالب الدنيا والموت طلبه  
 وغافل لا ينفذ عنه وضاحك مكافيه وحجتم وراى ظههم لم ياترقة برائته هـ  
 ثلاث من ابواب البر سخاء النفس وطيب الكلام والصبر على الاذى هـ من سخط  
 ثلثا على ثلث فكما انما اعان على هدم عقله من اظلم نور تفكره بطول امله وشيخ  
 حكمته بفضول كلامه واطفاء نوره عبرته بشهوات نفسه فكما انما اعان هواه على  
 هدم عقله ومن هدم عقله افسد عليه دينه وديناه هـ ان من علامة العاقل  
 ان يكون فيه ثلث خصال يجيب اذا سئل وينطق اذا عجز القوم عن الكلام ويشتر  
 بالراى الذى يكون فيه صلاح اهله فمن لم يكن فيه من هذه الخصال الثلث  
 شى فهو حق هـ ثلث درجات وثلث كفارات وثلث موبقات وثلث نجيات  
 فانما الدرجات فاشاء السلام والطعام والصلوة في الليل والناس

ان الله عز وجل لا يفرغ من خلقه الا ان يحب الله ويحبه الله  
 ان الله عز وجل لا يفرغ من خلقه الا ان يحب الله ويحبه الله

بها من العارز

بها من العارز

قيام واما الكفارات فاسباغ الوضوء بالسبرات والشى بالليل والنهار الى الصلوة  
 والمحافطة على الجماعات واما الموبقات فشح مطاع وهو شى متبع واعجاب بلشر  
 بنفسه واما النجيات فخوف الله في السر والعلانية والصدق في الغنا والفقر  
 وكلية العدل في الرضا والنظر هـ لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى يكون  
 فيه خصال ثلث النقة في الدين وحسن التقدير والصبر على الرواية هـ من لم  
 يكن فيه ثلث لم يقع له عمل وروع محجره عن معاصي الله وخلق يدري به الناس وحلم  
 يرد به جهل الجاهل هـ العبد بين ثلاث بلاء وقضاء ونعمة فعليه للبلاء  
 من الله الصبر فريضة وعليه للقضاء من الله التسليم فريضة وعليه للنعمة من الله  
 الشكر فريضة هـ الذنوب ثلثة مذنب مغفور وذنب عظيم مغفور وذنب يوجب  
 لصاحبه ويخاف عليه اما الذنب المغفور فبذع الله على ذنبه في الدنيا  
 فانه احكم واكرم ان يعاقب عبيد مرتين واما الذنب الذى لا يغفر نظام العباد  
 بعضهم لبعض واما الذنب الثالث فذنب ستره الله على عبده ووزقه التوبة  
 فاصبح خاشعا من ذنبه راجيا لربه هـ ثلاثة اخاف من على اتمى من بعدى الضلال  
 بعد المعرفة ومضلات الفتن وشهوة البطن والفرج هـ ثلثة لا يبرح احدكم نفسه  
 علمهن وهو صائم الحجامة والحمام والمرأة الحشاء هـ انما العلم ثلثة آية محكمة  
 او فريضة عادلة او سنة قائمة وما خلاهن فهو فضل هـ اصد ثلثة ثلثة وعقل  
 ثلثة فاصد ثلثك صديقك وصديقك صديقك وعدو عدوك واما اعدائك  
 وعدوك وعدو صديقك وصديقك عدوك هـ جمع الحجرة كلة في تحصيل النظر  
 والتسكوت والكلام فكل نظر ليس فيها اعتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه

ان الله عز وجل لا يفرغ من خلقه الا ان يحب الله ويحبه الله



نكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر هو لغو وظل في من كان نظره غيرا وكونه  
فكرا وكلامه ذكرا الظلم ثلثة ظلم بغيره الله وظلم لا يغيره الله وظلم لا يدعه فاما  
الظلم الذي يغيره الله ظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز وجل واما الظلم  
الذي لا يغيره الله عز وجل فالثلثة بالله واما الظلم الذي لا يدعه الله فالملئنة  
بين العباد لا يكمل ايمان العبد حتى يكون فيه خصال اذ اغضب لم يخرج غضبه  
عن الحق واذا رضي لم يدخله رضا في باطل واذا قدر لم يتنازل ما ليس له ال  
ثلثة هن فخر المؤمن وزينة في الدنيا والاخرة الصلوة في اخر الليل وباسنة  
تأني بدى الناس وولاية الامام من آل محمد صلى الله عليه وآله ال ثلثة من كن فيه  
استكمل ايمانه لا يمان في الله لومة لائم ولا يروى النبي من علمه واذا عرض عليه امران  
احدهما الدنيا والاخرة الاخرة اثر امر الدنيا ال الغنى لا كبر في ثلثة  
اشياء قلب عالم تسعين بر على دينك وبدن صابر في طاعة ربك تتزود به لبعوم  
فصلك والقناعة بما رزق الله مع الباس من الناس ال يستدل على تقوى الرجل  
بثلث حسن التوكل على المولى حسن الرضا فيما قد نال وحسن الصبر على ما قد نال  
ان الله عز وجل حرمت ثلاث ليس مثلهن شئ كتابه وهو حكمة وثور وبديته  
الذي جعله قلة للناس لا يقبل من احد توخا الى غيره وعترته نبينا صلى الله عليه وآله  
من اكل ثلثة اشياء قلبس من شبعنا المعراج والسائلة في الفبر الشفاعة ال ثلثة  
الدنيا بثلثة عالم ناطق مشعل عمله ويعق لا يجمل بما له على اهل دين الله عز وجل  
وبغيره صابرة ثلث من لم تكن فيه فلا يرجي جزاء بها من لم يهتد في العيب ولم  
يرعوا عند الشيب ولم يسحق من العيب ال راحة الدنيا ثلثة دار وسبعة

ودابة شرعية وامارة مطيعة ال ثلثة لا يركه فيهن بيع البشر وقطع الشجر وذبح النعمة  
ثلاث يردن في المحظوظين بالبلوغ قراءة القرآن والحسل واللبان ال الاباء ثلثة  
اب ولدك وابك وابك ال انما الامور ثلثة امرين رشد فيشبع وامر بين غيبة  
فيحبت وشبهات بين ذلك والوقوف عند الشبهات خير من الاقحام في الهلكات  
ومن ترك الشبهات نجى من المحرمات ومن اخذ الشبهات ارتكب المحرمات وهلك من  
جس لا يعلم ال الزوايا ثلثة اقام قسمة من الله تعالى وبشي للمؤمنين في حياتهم والثالث  
من الشيطان ليحزن الذين امنوا والثالث اضغاث احلام ال الناس في القدر على  
ثلثة اوجير رجل يزعم ان الله اجر الناس على المعاصي فهذا ظالم الله في حكمه فهو  
كافر ورجل يزعم ان الامر مفوض اليهم فهذا فاجر وهو الله في سلطانه فهو كافر  
ورجل يقول ان الله كلف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون واذا احسن  
حمد الله واذا اساء استغفر الله فهو مسلم بالغ ال بكرة السواد الا في ثلثة الخف والحمام  
والكساء ال ان الغلوب ثلثة قلب نكوس لا يبر شيئا من الخير وهو قلب الكافر وقلب  
فيه كنة سوداء والخير والشرف في خيلان فايها كانت منه غلبة عليه وقلب مقنوخ  
فيه مصابيح تزهرا ليطفي نوره الى يوم القيمة ال ثلث موقبات تكف الصفة وتترك  
السنة وفراق الجماعة وثلث مخيمات تكف لسانك وتكفي على حديدك وتلزم بيتك  
كل عين باكية يوم القيمة الا ثلثة اعين عين غضت عن محارم الله وعين سكرت  
في طاعة الله وعين بكت في خوف الليل من خشية الله ال ثلاث اعجبني حتى اضحكني من قول  
الدنيا والموت بطلبه وغافل ليس يقول عنه وضاحل ملا فبدا يدرى اساطير  
رب العالمين عليهم راض كل كذب من قول عنده صاحب يوم القيمة الا كذبا في  
ثلثة رجل كان في حربه فهو موضوع عنه او رجل اصح من اثنين يلق هذا













باید داشت که ایمن باشد و زوت که باطل است اولی از آن است و آن بر وجه است  
 از جهت لطافت چه کم زو زنا دت و آن بر وجه است از جهت دینا در خرافت آن ترک  
 و بدو غیر سیم کوبه اهر صحر است و آن بر وجه است از جهت کجی و چه کوبه عازت و آن بر وجه است  
 از جهت سست کجی جمع کوبه نهی است و آن بر وجه است از کوا بر حق کجی کانی

و باید داشت که روزی در شرف است است از خطرات روزی جمعه باز ایمن است  
 از تمام روزی دل کجا به شش دل است از دست و س آنام روزی روح عدم لطافت است  
 بجز آنام روزی هر ستر است از جبر شاه به ع الودام روزی صورت خط را در دست است  
 روزی صورت خط را در دست لغت است

و باید داشت که ایمن باشد و زوت که باطل است اولی از آن است و آن بر وجه است  
 از جهت لطافت چه کم زو زنا دت و آن بر وجه است از جهت دینا در خرافت آن ترک  
 و بدو غیر سیم کوبه اهر صحر است و آن بر وجه است از جهت کجی و چه کوبه عازت و آن بر وجه است  
 از جهت سست کجی جمع کوبه نهی است و آن بر وجه است از کوا بر حق کجی کانی

و باید داشت که روزی در شرف است است از خطرات روزی جمعه باز ایمن است  
 از تمام روزی دل کجا به شش دل است از دست و س آنام روزی روح عدم لطافت است  
 بجز آنام روزی هر ستر است از جبر شاه به ع الودام روزی صورت خط را در دست است  
 روزی صورت خط را در دست لغت است

و باید داشت که ایمن باشد و زوت که باطل است اولی از آن است و آن بر وجه است  
 از جهت لطافت چه کم زو زنا دت و آن بر وجه است از جهت دینا در خرافت آن ترک  
 و بدو غیر سیم کوبه اهر صحر است و آن بر وجه است از جهت کجی و چه کوبه عازت و آن بر وجه است  
 از جهت سست کجی جمع کوبه نهی است و آن بر وجه است از کوا بر حق کجی کانی

و باید داشت که ایمن باشد و زوت که باطل است اولی از آن است و آن بر وجه است  
 از جهت لطافت چه کم زو زنا دت و آن بر وجه است از جهت دینا در خرافت آن ترک  
 و بدو غیر سیم کوبه اهر صحر است و آن بر وجه است از جهت کجی و چه کوبه عازت و آن بر وجه است  
 از جهت سست کجی جمع کوبه نهی است و آن بر وجه است از کوا بر حق کجی کانی





باید دست گرفت از آنست که نفس در آنه و سخاوت مدد خود کند نفس در آنست بر جانشین  
چنان باشد که هر چه در آنست تمام از جانشین باشد لیکن در آنست بر جانشین  
چنان بود که کینه کینت نماید چنانست که در آنست که چنان در روز جانشین لیکن در آنست  
چنان نمیکند که در آنست ظاهر نشسته که

باید دست گرفت از آنست که نفس در آنه و سخاوت مدد خود کند نفس در آنست بر جانشین  
چنان باشد که هر چه در آنست تمام از جانشین باشد لیکن در آنست بر جانشین  
چنان بود که کینه کینت نماید چنانست که در آنست که چنان در روز جانشین لیکن در آنست  
چنان نمیکند که در آنست ظاهر نشسته که

بر آنکه در جانشین که عبادت از ذات است تا میگوید بعد از آنکه بگوید نفس در آنست بر جانشین  
آنوقت از جانشین بر آنست حرکت بن در بر او موقوف در او بدین موقوف از او  
و سخن از آنست که در آنست پس چون بعد از آنست در آنست نفس او را در آنست ظاهر بود زیرا  
که نفس از آنست که در آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست  
چون اعراض مگر بر نفسش در آنست چنانکه در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
بطلان مذهب اعراض از آنست است که آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
است و چنانست که در آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست  
از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست از آنست  
پایان و در وقت که بر آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

بر آنکه حکایت در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
مکن به آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
مکن به آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
نیست از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
اخلاق مذهب که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
در این نوحه که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

بر آنکه حکایت در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
مکن به آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
مکن به آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
نیست از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
اخلاق مذهب که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
در این نوحه که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

















في الاكل

من اكل طعاما المشهوره حرم الله عليه حكمة من وجد كسرة او ترة فاكلها لم يفرق  
 جوده خيرا من كده من اكل كل يوم على الرق احدى وعشرين رمية حرا لم يقبل الاخرة  
 الموت كابدوا بلع في اول طعامه الاكل بالصبح واحد اكل شيئا من دبا لا ين اكل  
 بجارية وبالثلاث اكل لا يبايه الاكل دانت تشتهي وركب دانت تشتهي لا تاكل  
 وانت تشتهي تشي لان تضطر الا ذلك اذا كان الرضا خيرا لم ياكل ولم يشرب حتى  
 يرضى اذا اكلتم فكلوا مما ياكل اذا وضعت المائدة فكلوا مما ياكل مما يلبس ولا ياكل في  
 الطعام فان البركة تاتيها من اكله ولا ياكل مما ياكله ولا يرفع يده وان شبع حتى يرضي القوم يرضي  
 فان ذلك يرضي حليسه اذا اكلتم الرضا فكلوا من جوارحه فان الذروة فيها البركة اذا وقع  
 الذباب في الطعام فاطفوه فان في ارضها حية تهاذوا الا في اشفا وان لم يقدر استر ولو فرغ  
 اشفا اذا اكلتم فكلوا مما ياكل فان ارضه لا تاكله وان شبعه حليته لا اثنى على خضرة يرضي  
 لاجل اسم ان يتعلما على المائدة لرب منها فريضه واربع منها سنة واربع منها ارب فان  
 الفريضه للمعرفة بايها وشهية وشكر الرضا وانما السنة فاجلس عند الرضا اليسرى والا  
 بثلاث اصابع وان ياكل مما ياكله يرضى الاصابع وان الاربع فتصغير القمة والمضغ اشبه  
 وقد انظر في وجوه الناس وعسل البدين لا من تعود كثره الطعام والشراب حتى يلقى  
 اياكم ولطيفة فانها مفسدة للدين ثمرة للتقوى للعبادة ان من شهوت ان ياكل  
 كلما اشتريت لا من اكل الكلال رعين يرا فورا انه عليه لا من عنده به قبل الطعام ويعد  
 عايش في سيرة عوفى من بوي في جسده من ذكر اسم الله على الطعام لم يسال عن يوم  
 الطعام ابداه

انظر في وجوه

في الشرب

اشربوا ما يبيدكم فانما فضل او انيكم اذا شربتم الماء  
 فان شربا به قسا ولا تشربوه عسا فان لم يربث الماء  
 اذا شرب احدكم الماء فتنفس ثانيا كان اهدا وامر  
 انك والاشا من شرب الماء فانته ذوة غيره وان  
 احدكم لهما من عند عروة الانا فان جمع الرشح لا من الرشح  
 ان يشرب الرضين نور خيرا المومن لا لا يشرب احد  
 فانما من شئ فليقني ان الرضينك لشرب الشرب الماء  
 فيرجب الله بها الجنة ثم قال انزلنا هذا الا ان فخصه على غيره  
 فيتمس ثم يشرب فخصه وارشده فيجده ثم لا يشرب ثم  
 فيجده فيجده ثم يشرب ثم فيجده فيجده ثم يشرب ثم  
 بما جنته لا من شرب الماء بالليل يقول ثلث مرات  
 اسلام من ماء زمزم وما فرات لم يضره ماء بالليل  
 الفرق بين الاكل والشرب ان الاكل  
 في الشرب والاشا من شرب الماء فانته ذوة غيره وان  
 احدكم لهما من عند عروة الانا فان جمع الرشح لا من الرشح  
 ان يشرب الرضين نور خيرا المومن لا لا يشرب احد  
 فانما من شئ فليقني ان الرضينك لشرب الشرب الماء  
 فيرجب الله بها الجنة ثم قال انزلنا هذا الا ان فخصه على غيره  
 فيتمس ثم يشرب فخصه وارشده فيجده ثم لا يشرب ثم  
 فيجده فيجده ثم يشرب ثم فيجده فيجده ثم يشرب ثم  
 بما جنته لا من شرب الماء بالليل يقول ثلث مرات  
 اسلام من ماء زمزم وما فرات لم يضره ماء بالليل

والفرق بين الاكل والشرب ان الاكل  
 في الشرب والاشا من شرب الماء فانته ذوة غيره وان  
 احدكم لهما من عند عروة الانا فان جمع الرشح لا من الرشح  
 ان يشرب الرضين نور خيرا المومن لا لا يشرب احد  
 فانما من شئ فليقني ان الرضينك لشرب الشرب الماء  
 فيرجب الله بها الجنة ثم قال انزلنا هذا الا ان فخصه على غيره  
 فيتمس ثم يشرب فخصه وارشده فيجده ثم لا يشرب ثم  
 فيجده فيجده ثم يشرب ثم فيجده فيجده ثم يشرب ثم  
 بما جنته لا من شرب الماء بالليل يقول ثلث مرات  
 اسلام من ماء زمزم وما فرات لم يضره ماء بالليل

الفرق بين الاكل والشرب ان الاكل  
 في الشرب والاشا من شرب الماء فانته ذوة غيره وان  
 احدكم لهما من عند عروة الانا فان جمع الرشح لا من الرشح  
 ان يشرب الرضين نور خيرا المومن لا لا يشرب احد  
 فانما من شئ فليقني ان الرضينك لشرب الشرب الماء  
 فيرجب الله بها الجنة ثم قال انزلنا هذا الا ان فخصه على غيره  
 فيتمس ثم يشرب فخصه وارشده فيجده ثم لا يشرب ثم  
 فيجده فيجده ثم يشرب ثم فيجده فيجده ثم يشرب ثم  
 بما جنته لا من شرب الماء بالليل يقول ثلث مرات  
 اسلام من ماء زمزم وما فرات لم يضره ماء بالليل





















وواحدة لك وأما التي وواحدة فيما بيني وبينك وواحدة فيما بينك وبين  
الناس فاما التي التي تفيد في الاشتراك بشيئا واما التي لك فاجازيلك بجلد  
اخرج ما تكون اليه واما التي بيني وبينك ففعلك الدعاء وعلى الاجابة واما  
التي فيما بينك وبين الناس فرضي للناس ما فرضي لنفسك ككتاب الله عز وجل  
على اربعة اشياء على العبادة والاشارة والطايف والمحاق فالعبادة للعوام  
والاشارة للخواص والطايف للالاء والمحاق للانبيا كقوله تعالى لا قال على جلدك  
اخذت من اربع كتاب اربعة كلمات من التوراة من صمت نجي ومن الانجيل  
من قنع سبع ومن الزبور من ترك الشهوات من الامانات ومن القران  
من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره فجعل الله لكل شئ قدرا له روي  
ان رجلا جاء الى علي عليه السلام فقال اسئلك من اربعة مسائل فقال سل فقال  
ما الواجب وما الاوجب وما القرب وما الاقرب وما العجب وما الاعجب وما  
الصعب وما الاصعب فقال عليه السلام اما الواجب التوبة والواجب منه ترك  
الذنوب واما القرب والاقرب منه الموت واما العجب الدنيا والاخرة  
من حجب الدنيا واما الصعب العبر والاصعب منه الذهاب بلا زاد لا عن كميل  
زيد قال سالت مولانا امير المؤمنين عليا عليه السلام فقلت يا امير المؤمنين اريد ان تعرفني  
فمن قال يا كميل واتي نفس زيدان اعترفك قلت يا مولاي وهل هي الا نفس واحدة  
قال يا كميل انما هي اربعة النامية النباتية والحسية الحيوانية والناطقة الفدائية  
والكلية الالهية وكل واحد من هذه خمس قوى وخصاتان فالنامية النباتية  
لها خمس قوى ماسكة وجاذبة وهاضمة ودافعة ومربية ولها خاصيتان الزيادة  
والقصان وابتعاها من الكبد والحسية الحيوانية لها خمس قوى سمع وبصر وشئ

وهي

وذوق ولمس ولها خاصيتان الرضا والغضب وابتعاها من القلب والناطقة  
القدسية لها خمس قوى فكر وذكر وعلم وحلم ونباهة ولبس لها ابتعاث وشئ  
اشبه الاشياء بالنفوس الملكية ولها خاصيتان النزاهة والحكمة والكلمة الالهية  
لها خمس قوى بقاء في فناء ونعيم في شقاء وعز في ذل وفقر في غنى وصبر في بلاء  
ولها خاصيتان الرضا والقلم وهذه التي مبداها من الله تعالى واليه يعود قال الله  
ونفخت فيه من روحي وقال تعالى يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية بحضرة  
والعقل وسط الكل كقوله تعالى اربع خصال من الشقا جود العين وضيق القلب وجعل  
وجبا لبقا  
عن ابي عبد الله عليه السلام قال اربع من كن فيه كمل ايمانه وان كان من قعرها الى قدمه ذوق  
لم يقصد ذلك وهو الصديق واداء الامانة والحيا حسن الخلق الايمان اربع خصال  
الرضا بقضاء الله والتوكل على الله وتفويض الامر الى الله والتسليم لامر الله قال رسول الله  
صلى الله عليه وآله رفع عن امتي اربع خصال ونسيانها وما اكرهوا عليه وما لم يطيقوا  
اطلبوا الدعاء في اربع ساعات عند هبوب الريح وزوال الافناء ونزول القطر  
واول قطرة من دم القتيل المؤمن فان ابواب السماء تنفتح عند هذه الاشياء  
يستجاب الدعاء في اربعة مواضع في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب  
اغتنموا الدعاء عند اربع عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغيث وعند  
التقاء الصفيين للشهادة اربعة لا يستجاب لهم دعوه الرجل جالس في بيته يقول  
اللهم ارزقني فقال الم امرت بالطلب ورجل كانت له احره فدعا عليها فيقال له  
الم اجل امها اليك وجعل كان له مال فادع فيقول اللهم ارزقني فيقال له الم

امرک بالاقصاء الم امرک بالاصلاح ورجل کان له مال فادانه بغيره يمينه فيقال له  
 الم امرک بالشهادة القرآن نزل ربيعة اربع ربيع حلال وربع حرام وربع سن  
 واحكام وربع خبر ما كان قبلكم ونبأ ما يكون بعدكم وحكم ما بينكم اربعة من  
 كن فيه من الله له بيتا في الجنة من اولى اليتيم ورحم الضعيف واشفق على والدنيه  
 ورفق بمملوكه اليوم ربيعة نوم الانبياء عليهم السلام على قصبتهم ونوم المؤمنين  
 على ايمانهم ونوم الكفار والمنافقين على اسيارهم ونوم الشياطين على وجوههم اربعة  
 من قوائم الظهر اما من يعصى الله عز وجل ويطاع امره وامرأة يحفظها زوجها وهو  
 تحونه ونفر لا يجد صاحبها مدوا وجار سوء في دار مقام اجتهد للمؤمنين اربعة  
 اجتهد التوحيد واجتهد الايمان واجتهد المعرفة واجتهد الاسلام فالموصل يطير  
 باجتهد التوحيد الى الجبروت والموس يطير باجتهد الايمان الى المشاهدة والعارف  
 يطير باجتهد المعرفة الى الملكوت والسلم يطير باجتهد الاسلام الى الجنان ان الله  
 سبحانه عوض المحسن عليه السلام من قلة ما ربح خصال جعل الشفاء في رتبته واجابة  
 الدعاء تحت قبته والائمة من ذريته وان لا تعد ايام زيارته من اعمارهم اركان  
 الكفر اربعة الرغبة والرغبة والتخط والغضب وهم رسول الله صلى الله عليه واله  
 اربع من كن فيه كان في نور الله الاعظم من كان عصمة امره شهادة ان لا اله الا الله  
 واتى رسول الله ومن اذا اصابته مصيبة قال ان الله وانا اليه راجعون  
 ومن اذا اصابه خير قال الحمد لله رب العالمين ومن اذا اصابه حبيسة قال  
 استغفر الله واتوب اليه باذنه ربيع قبل اربع شبابك قبل هربك وحتك  
 قبل سقمك وغناك قبل فقرك ورجولك قبل موتك اربع من كن فيه  
 بنى الله له بيتا في الجنة من اولى اليتيم ورحم الضعيف واشفق على والدنيه

ورفق بمملوكه اربع يديهن ضياعا مودة تمنع من لا وقاء له ومعروف يوضع عند  
 من لا يكره وعلم يعلم من لا يسمع له وسر يورع من لا حصانه له ان الله تبارك وتعالى  
 اخفى ربيته في ربيعة اخفى رضاه في طاعته فلا تصغرن شيئا من طاعته فربما وافق  
 رضاه وانت لا تعلم واخفى خطئه في مصيئة فلا تصغرن شيئا من مصيئة فربما وافق  
 خطئه وانت لا تعلم واخفى اجابته في دعوة فلا تصغرن شيئا من دعاة فربما وافق  
 اجابته وانت لا تعلم واخفى وليه في عبادته فلا تصغرن شيئا من عبادته فربما  
 يكون وليه وانت لا تعلم جميع الذنوب لها اربعة اوصاف واخا من لها المحرم والحسد  
 والغضب والشهوة مطلوبات الناس في الدنيا الفانية اربعة الغنا والدعة  
 وقلة الاهتمام والعرفان الغنا فوجود في القناعة في طلبه في كثرة المال المجد  
 واما الدعة فوجود في حصة العمل في طلبها في قلة من لم يجدها واما قلة الاهتمام  
 فوجودة في قلة الشغل في طلبها مع كثرة لم يجدها واما العرف فوجود في خدمة الخلق  
 في طلبه في خدمة المخلوق المجد من اعطى اربعاً لم يحرم اربعا من اعطى الدنيا  
 لم يحرم الاجابة ومن اعطى الاستغفار لم يحرم التوبة ومن اعطى الشكر لم يحرم  
 الزيادة ومن اعطى الصبر لم يحرم الاجر القلوب اربعة قلب فيه نفاق وايمان  
 وقلب منكوس وقلب مطبوع وقلب زهر نور فاما الاذهر قلب المؤمن ان عطا  
 الله عز وجل شكر نفاق وايمان وان ابتلاه صبر واما المطبوع قلب المنافق  
 واما المنكوس قلب المشرك واما القلب الذي فيه ايمان ونفاق ان ادرك احد  
 اجله على نفاقه هلك وان ادركه على ايمانه نجا اربع من خصال الجهل من غضب  
 على من لا يرضاه وجلس الى يديه ونفاخر الى من لا يعنيه وتكلم بما لا يعنيه  
 القصة اربعة ثلاثة في النار وواحد في الجنة رجل ضيق في جور وهو يعلم نوفي



































اشقى عشر خصله ينبغي للرجل المسلم ان يتعلمها على المائدة اربع منها فريضة  
 واربعة منها سنة واربعة منها ادب فاما الفريضة فالمعززة بما ياكل التيمية  
 والشكر والرضا واما السنة فالجلوس عند الرجل البصري والاكل بثلاث اصابع  
 وان ياكل مما يليه ومصر الاصابع واما الادب فصغير اللقمة والمضغ  
 وقلة النظر في وجه الناس وغسل اليدين في التوكل اشى عشر خصله  
 هو السنة ومظفرة اللغم ويجلو البصر ويروض الرحمن وبييض الاسنان  
 ويذهب بالجحر ويشد اللثة ويشهى الطعام ويذهب البلغم ويبيد الحظ

ويصاعف الحنات وتفرح برؤى الملائكة  
 واربعة منها سنة واربعة منها ادب فاما الفريضة فالمعززة بما ياكل التيمية  
 والشكر والرضا واما السنة فالجلوس عند الرجل البصري والاكل بثلاث اصابع  
 وان ياكل مما يليه ومصر الاصابع واما الادب فصغير اللقمة والمضغ  
 وقلة النظر في وجه الناس وغسل اليدين في التوكل اشى عشر خصله  
 هو السنة ومظفرة اللغم ويجلو البصر ويروض الرحمن وبييض الاسنان  
 ويذهب بالجحر ويشد اللثة ويشهى الطعام ويذهب البلغم ويبيد الحظ

اشى الحرة اعظم اى السباع احسن اى العلم نافع اى الاشياء اجود  
 حرة النملين امرأة علم ليل عقل امين  
 اى شى اقرب الى الكفر اى شى افضل من الذهب  
 زوفاة لا صبره استغزعه  
 اى شى اصعب على الانسا اى جود يعم الورى اى شى اشبه بالدينا  
 سيرة عيسى عليه السلام حسن خلق اعطاه النائم  
 اى المصائب اعظم اى شى اعم نفعاً اى ما قبل المر احسن  
 ترك المذنب مع القدرة موت الاشرار علم غيب الغيب والقدرة والقدرة  
 اى القول اصدق اى سلطان اغلب وقوى اى عمل افضل  
 شارة لابل الله والذرة والذرة  
 اى الخلق اشقى اى صاحب شر اى الناس اكبر  
 من ع رينه دينيا غيره المزين لك صديقه من اهل شره من غير حال الاشارة  
 اى الناس احمق اى الناس اشد حرة اى الاعمال احب الى الله عز وجل  
 من غير الدنيا وحرير فيها من قبلها  
 اى الخلق اقوى اى شى احلى مما خلق الله عز وجل اى الاشياء اعز قدراً  
 اعلم هذا الشاب  
 اى شى اشد من الموت  
 الذى يمتنى فيه الموت



فقره و عسکرات

و بركت التي بركت بها على ابراهيم عليه السلام في اتمه قهر صلاحتك عليه و الله و بركت  
لا حتى صفتك و اتمه عليه السلام و بركت لعقوب عليه السلام في اتمه قهر صلاحتك  
و بركت عليك موصيا اتمه عليه السلام بركته و ذرية و اتمه

این کلام چنانچه میگوید که خداوند عز و جبر را بر ابراهیم علیه السلام برگزید و از اولاد او است  
بنیاد این است را بر ابراهیم علیه السلام تمام است قال قالا علیه السلام ابراهیم موسی و سلیمان و ابراهیم  
باعتزت اصف فرموده قال قالا صدق اتمه فاعتوا اتمه ابراهیم حنیفا و صیت او درین است  
بند است بطریق دعا ابراهیم علیه السلام که در هر سال آن صدق را از این چنانچه در قرآن کریم  
تر است و از این چنانچه است که بر هر روز هر سال آن در روز سینه میگویند هر چه بود که گفت را  
خداوند عز و جبر بر ابراهیم علیه السلام نسبت داده است که اتمه است لا علیه السلام ابراهیم موسی و سلیمان  
و موسی لا قیل صدق اتمه فاعتوا اتمه ابراهیم حنیفا ما کان ابراهیم هیودیا و لا نصرانیا و لکن  
کان حنیفا مسلما و صاحب یکدیگر با ناسخ متعاضد است در پیغمبر ما اول الفرم و صاحب است  
و اتمه است اتمه است و تخصیص نیست این است با حضرت زبیر بن عقیل از جهت است را آنچه  
در اصل این شبهه گفته اند است که حصول است با حصول است ابراهیم علیه السلام موافق است  
شد است تمام بیکدیگر و مشاعری خسته و حال آن در این چنانچه بود و خدا در این چنانچه تحریف  
داده بود حق است لا درین ما از این جهت با ابراهیم علیه السلام منسوب است که آن تحریف  
ناشده بود و این چنانچه است این نزاع میگردند و کیفیتند که ابراهیم از با خود ما از آن رویم  
حق قالا از ایشان رد کرده گفت ان اولی اناس با ابراهیم لذین اتبعوه و ذر النبی و الذین

انوا

و الذین آمنوا و در زود آن که گویند که ابراهیم لذین اتبعوه و ذر النبی و الذین  
لم یکنوا من الذین اتبعوا ابراهیم و ازلت التوریه و الکتاب من بعده کوش و ما کان من الشریکین  
یعنی شما شریک ابراهیم نیستید و نصاری از آن جهت شریکند که گفتند عیسی بن ماری  
و یهود از آن جهت که گفتند عیسی بن ماری و اهل آن ملت است و میگویند که انوا  
هو ذر النبی است و اجماع بر این است که ابراهیم سیر الله است و میگویند که ابراهیم سیر الله است  
نصرا از پیشه در انوشان حق را گفت بل اتمه ابراهیم لا یغیر من ان میزیم و در این  
که هر چه تحریف باشد اتمه است ابراهیم علیه السلام و ما حمل درین او دیگر و چه در این است  
از شد است خلیف کعبه و مشاعری خسته و حال آن در روز سینه میگویند هر چه بود که گفت را  
من میخیزد و در عرش من عرش فرشتگان است و اتمه است ابراهیم علیه السلام و اتمه است ابراهیم علیه السلام  
و المواک و اتمه است ابراهیم علیه السلام و اتمه است ابراهیم علیه السلام و اتمه است ابراهیم علیه السلام  
العیاده بنش برین ما و اتمه است ابراهیم علیه السلام و اتمه است ابراهیم علیه السلام و اتمه است ابراهیم علیه السلام  
الاطین

این کلام چنانچه میگوید که خداوند عز و جبر را بر ابراهیم علیه السلام برگزید و از اولاد او است  
بنیاد این است را بر ابراهیم علیه السلام تمام است قال قالا علیه السلام ابراهیم موسی و سلیمان و ابراهیم  
باعتزت اصف فرموده قال قالا صدق اتمه فاعتوا اتمه ابراهیم حنیفا و صیت او درین است  
بند است بطریق دعا ابراهیم علیه السلام که در هر سال آن صدق را از این چنانچه در قرآن کریم  
تر است و از این چنانچه است که بر هر روز هر سال آن در روز سینه میگویند هر چه بود که گفت را  
خداوند عز و جبر بر ابراهیم علیه السلام نسبت داده است که اتمه است لا علیه السلام ابراهیم موسی و سلیمان  
و موسی لا قیل صدق اتمه فاعتوا اتمه ابراهیم حنیفا ما کان ابراهیم هیودیا و لا نصرانیا و لکن  
کان حنیفا مسلما و صاحب یکدیگر با ناسخ متعاضد است در پیغمبر ما اول الفرم و صاحب است  
و اتمه است اتمه است و تخصیص نیست این است با حضرت زبیر بن عقیل از جهت است را آنچه  
در اصل این شبهه گفته اند است که حصول است با حصول است ابراهیم علیه السلام موافق است  
شد است تمام بیکدیگر و مشاعری خسته و حال آن در این چنانچه بود و خدا در این چنانچه تحریف  
داده بود حق است لا درین ما از این جهت با ابراهیم علیه السلام منسوب است که آن تحریف  
ناشده بود و این چنانچه است این نزاع میگردند و کیفیتند که ابراهیم از با خود ما از آن رویم  
حق قالا از ایشان رد کرده گفت ان اولی اناس با ابراهیم لذین اتبعوه و ذر النبی و الذین







طوبى لمن لم يمت به واكل قوته و اشتغل بطاعته و بكي بصيته طوبى لمن طال عمره و حسن عمله  
 طوبى لمن اسكن الفضل من لسانه و انفق الفضل من ماله طوبى لمن ذل في نفسه و حسنت خلقته  
 طوبى لمن طاب كسبه و صلح سيرته و كرمت علاقته و نزل عن الناس ثم طوبى لمن لا اهل له  
 طوبى لمن هدى بالاسلام و كان عبثه كفافا و تقه طوبى لمن قوامه الله و غير مقتصه و ذل له نفسه  
 طوبى لمن اتق مضلاته و اسكن مضلاته لانه طوبى لمن سئله عبده عن عيوب الناس  
 طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السموات و الارض طوبى لمن اسلم و كان عدو كفا  
 طوبى لمن اخلص لله العباد و الدعاء و لم يخل قلبه بما رآه عيانه و لم ينس ذكر الله ما لم يسمع و ما لم يجر  
 طوبى لمن طاب خلقه و ظهرت بحجته و صلحت سيرته و حسنت علاقته و انفق الفضل  
 من ماله و اسكن الفضل من فوله و انصف الناس من نفسه طوبى لمن رزق العافية  
 طوبى لمن عمل بعلمه عن الصادق عليه السلام طوبى لمن تسك امرنا في غيبته تا مئنا فلم يرفع  
 قلبه بعد الهداية طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة اولئك قوم  
 اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ما وها طيبا و القرآن شعرا و الدعاء دنارا  
 طوبى ليعبدوا الله فاستغنى و هو طوبى لمن اطاع محمود تقواه و عصي مذموم هواه  
 طوبى لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملك هواه و لم تملكه طوبى لمن كابد هواه و كذب  
 مناه و مرمى غرضا و احرز عوضا

كفالك من غفلك ما اوضح انك  
 سبيل غفلك من رشكك كفالك من يرب  
 الدنيا ان لا يتقى كفالك في اعطاك  
 بالوت كفالك و بان الفضل ما  
 كرهه لغيرك

طوبى لمن لم يمت به واكل قوته و اشتغل بطاعته و بكي بصيته طوبى لمن طال عمره و حسن عمله

طوبى لمن لم يمت به واكل قوته و اشتغل بطاعته و بكي بصيته طوبى لمن طال عمره و حسن عمله  
 طوبى لمن اسكن الفضل من لسانه و انفق الفضل من ماله طوبى لمن ذل في نفسه و حسنت خلقته  
 طوبى لمن طاب كسبه و صلح سيرته و كرمت علاقته و نزل عن الناس ثم طوبى لمن لا اهل له  
 طوبى لمن هدى بالاسلام و كان عبثه كفافا و تقه طوبى لمن قوامه الله و غير مقتصه و ذل له نفسه  
 طوبى لمن اتق مضلاته و اسكن مضلاته لانه طوبى لمن سئله عبده عن عيوب الناس  
 طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السموات و الارض طوبى لمن اسلم و كان عدو كفا  
 طوبى لمن اخلص لله العباد و الدعاء و لم يخل قلبه بما رآه عيانه و لم ينس ذكر الله ما لم يسمع و ما لم يجر  
 طوبى لمن طاب خلقه و ظهرت بحجته و صلحت سيرته و حسنت علاقته و انفق الفضل  
 من ماله و اسكن الفضل من فوله و انصف الناس من نفسه طوبى لمن رزق العافية  
 طوبى لمن عمل بعلمه عن الصادق عليه السلام طوبى لمن تسك امرنا في غيبته تا مئنا فلم يرفع  
 قلبه بعد الهداية طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة اولئك قوم  
 اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ما وها طيبا و القرآن شعرا و الدعاء دنارا  
 طوبى ليعبدوا الله فاستغنى و هو طوبى لمن اطاع محمود تقواه و عصي مذموم هواه  
 طوبى لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملك هواه و لم تملكه طوبى لمن كابد هواه و كذب  
 مناه و مرمى غرضا و احرز عوضا

كفالك من غفلك ما اوضح انك  
 سبيل غفلك من رشكك كفالك من يرب  
 الدنيا ان لا يتقى كفالك في اعطاك  
 بالوت كفالك و بان الفضل ما  
 كرهه لغيرك

طوبى لمن لم يمت به واكل قوته و اشتغل بطاعته و بكي بصيته طوبى لمن طال عمره و حسن عمله  
 طوبى لمن اسكن الفضل من لسانه و انفق الفضل من ماله طوبى لمن ذل في نفسه و حسنت خلقته  
 طوبى لمن طاب كسبه و صلح سيرته و كرمت علاقته و نزل عن الناس ثم طوبى لمن لا اهل له  
 طوبى لمن هدى بالاسلام و كان عبثه كفافا و تقه طوبى لمن قوامه الله و غير مقتصه و ذل له نفسه  
 طوبى لمن اتق مضلاته و اسكن مضلاته لانه طوبى لمن سئله عبده عن عيوب الناس  
 طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السموات و الارض طوبى لمن اسلم و كان عدو كفا  
 طوبى لمن اخلص لله العباد و الدعاء و لم يخل قلبه بما رآه عيانه و لم ينس ذكر الله ما لم يسمع و ما لم يجر  
 طوبى لمن طاب خلقه و ظهرت بحجته و صلحت سيرته و حسنت علاقته و انفق الفضل  
 من ماله و اسكن الفضل من فوله و انصف الناس من نفسه طوبى لمن رزق العافية  
 طوبى لمن عمل بعلمه عن الصادق عليه السلام طوبى لمن تسك امرنا في غيبته تا مئنا فلم يرفع  
 قلبه بعد الهداية طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة اولئك قوم  
 اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ما وها طيبا و القرآن شعرا و الدعاء دنارا  
 طوبى ليعبدوا الله فاستغنى و هو طوبى لمن اطاع محمود تقواه و عصي مذموم هواه  
 طوبى لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملك هواه و لم تملكه طوبى لمن كابد هواه و كذب  
 مناه و مرمى غرضا و احرز عوضا



كفى بالمرء جهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب  
 ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس  
 ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء  
 اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى  
 الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

المرء كفى بالمرء جهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

كفى بالمرء جهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

كفى بالمرء جاهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب  
 ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس  
 ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء  
 اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى  
 الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

كفى بالمرء جاهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

كفى بالمرء جاهلاً ان لا يعرف قدر نفسه كفى بالمرء شلاً نبغ عن الناس كفى بالشيب ناعياً بالموت كفى بك جهلاً ان تركت ما هيئت عنه كفى بالمرء عيباً ان يصير من الناس ما يبعي عنه من نفسه او يهين الناس بما لا يطيعونك او يوذى جليسه بما لا يعينه كفى بالمرء اتماً ان يصيح من هول كفى من سوء الدنيا ان تمنيك لها بهيك عن طاعة الله كفى الوقوع فيهما كفى بالاجل حارساً كفى بالسلامة ذاك

لا يعرج الاسماء  
 الا ما يزل من اسماء  
 الا من ولد من  
 كفاية الاباطرة  
 والاسماء  
 والاسماء  
 والاسماء







لاشرف اعلى من الاسلام لاكرم اعز من القوي لاشفع اخرج من القوت به  
 لاافض من العلم لاشرع من الحلم لاحب البليغ ارضع من الادب لاذهب ارضع من الغضب  
 لاجمال ازين من الغفل لالباس اجمل من العافية لاغايب اقرب من الموت لاوجد  
 اوشن من الحجب لاخوف اشد من الموت لاانقراض من الجهل لامال اعود من العطل  
 لااعتقل احزن من الروع لاوقاية امنع من السلامة لاكثر اغنى من الفروع لامال اذ  
 للفاقة من الرضا بالقوت لا سوء اسوء من الكذب لاوجع اوجع القلوب من الذنوب  
 لاحفظ اعظم من الصمت لاظهاره اوثق من المثارق لاذل اعظم من الصنع  
 لاحب اعظم من التواضع لاوحشة اوشن من العجب

الفضل عظيم العادة  
 لاكثر من العلم لاشرع من الحلم لاحب البليغ ارضع من الادب لاذهب ارضع من الغضب  
 لاجمال ازين من الغفل لالباس اجمل من العافية لاغايب اقرب من الموت لاوجد  
 اوشن من الحجب لاخوف اشد من الموت لاانقراض من الجهل لامال اعود من العطل  
 لااعتقل احزن من الروع لاوقاية امنع من السلامة لاكثر اغنى من الفروع لامال اذ  
 للفاقة من الرضا بالقوت لا سوء اسوء من الكذب لاوجع اوجع القلوب من الذنوب  
 لاحفظ اعظم من الصمت لاظهاره اوثق من المثارق لاذل اعظم من الصنع  
 لاحب اعظم من التواضع لاوحشة اوشن من العجب

لاشرف اعلى من الاسلام لاكرم اعز من القوي لاشفع اخرج من القوت به  
 لاافض من العلم لاشرع من الحلم لاحب البليغ ارضع من الادب لاذهب ارضع من الغضب  
 لاجمال ازين من الغفل لالباس اجمل من العافية لاغايب اقرب من الموت لاوجد  
 اوشن من الحجب لاخوف اشد من الموت لاانقراض من الجهل لامال اعود من العطل  
 لااعتقل احزن من الروع لاوقاية امنع من السلامة لاكثر اغنى من الفروع لامال اذ  
 للفاقة من الرضا بالقوت لا سوء اسوء من الكذب لاوجع اوجع القلوب من الذنوب  
 لاحفظ اعظم من الصمت لاظهاره اوثق من المثارق لاذل اعظم من الصنع  
 لاحب اعظم من التواضع لاوحشة اوشن من العجب

لاصلوة الا بحضور القلب لاصفة زد وجه خناج لاصوب مع ترك المشورة  
 لاصغرة مع الامرار ولاكبرة مع الاستفاد لاجبر في العيش الالرجلين عالم  
 مطاع او مستع وايج لاصلوة لجا والسجد الا في المسجد لاظفر مع البغ لا يرمع الشيخ  
 لاصحة مع الزهم لاشرع مع سوء الادب لااجتناب محرم مع الحرص لا اصرح  
 لاوضع مع البغ لايبان مع العي لاطاعة مخلوق في معصية الخالق لاجبر فيمن  
 لايساشر بالمعروف لا يلدغ المؤمن من جحر واحد مرتين لايبني المؤمن ان يجلس  
 مجلسا بعض الله فيه ولا يقدر على تغييره لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون خافدا حيا  
 ولا يكون خافدا راجيا حتى يكون عاملا للخفاف ويرجو لا يزال العبد المؤمن يكتب  
 عن امام ادم ساكنا فاذا تكلم كتب تحتنا وامينا لايجل المؤمن ان يجر اجاه المؤمن  
 فوق ثلث لا ياتي الكرامة الا هارا لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من  
 الكبر لاصلوة لمن اصيل في المسجد المسلمين الامن علة لا تقبل شهادة الولد على  
 والده لا يريد شيئا من الخير الا يشه لا يدخل الجنة حتى يموت من صحت لاصلوة  
 لاصلوة الامم الحنيفة لاصلوة الا الى القبلة لاجبر في الصمت عن الحكمة كما انه لا  
 في القول بالجهل ولا جبر في الكوت عن الحق كما انه لا جبر في القول بالباطل

لاشرف اعلى من الاسلام لاكرم اعز من القوي لاشفع اخرج من القوت به  
 لاافض من العلم لاشرع من الحلم لاحب البليغ ارضع من الادب لاذهب ارضع من الغضب  
 لاجمال ازين من الغفل لالباس اجمل من العافية لاغايب اقرب من الموت لاوجد  
 اوشن من الحجب لاخوف اشد من الموت لاانقراض من الجهل لامال اعود من العطل  
 لااعتقل احزن من الروع لاوقاية امنع من السلامة لاكثر اغنى من الفروع لامال اذ  
 للفاقة من الرضا بالقوت لا سوء اسوء من الكذب لاوجع اوجع القلوب من الذنوب  
 لاحفظ اعظم من الصمت لاظهاره اوثق من المثارق لاذل اعظم من الصنع  
 لاحب اعظم من التواضع لاوحشة اوشن من العجب

لاشرف اعلى من الاسلام لاكرم اعز من القوي لاشفع اخرج من القوت به  
 لاافض من العلم لاشرع من الحلم لاحب البليغ ارضع من الادب لاذهب ارضع من الغضب  
 لاجمال ازين من الغفل لالباس اجمل من العافية لاغايب اقرب من الموت لاوجد  
 اوشن من الحجب لاخوف اشد من الموت لاانقراض من الجهل لامال اعود من العطل  
 لااعتقل احزن من الروع لاوقاية امنع من السلامة لاكثر اغنى من الفروع لامال اذ  
 للفاقة من الرضا بالقوت لا سوء اسوء من الكذب لاوجع اوجع القلوب من الذنوب  
 لاحفظ اعظم من الصمت لاظهاره اوثق من المثارق لاذل اعظم من الصنع  
 لاحب اعظم من التواضع لاوحشة اوشن من العجب



















































اوران محمد  
سکر مددخواہ بنیاد  
نوشتہ



۱۲۲۴

کتابخانه کهنه در اصفهان  
کتابخانه کهنه در اصفهان

کتابخانه کهنه در اصفهان  
کتابخانه کهنه در اصفهان

کتابخانه کهنه در اصفهان  
کتابخانه کهنه در اصفهان

کتابخانه کهنه در اصفهان  
کتابخانه کهنه در اصفهان

کتابخانه کهنه در اصفهان  
کتابخانه کهنه در اصفهان